

Ḥakīm Tonekābonī's Explanation of Ibn Sina's View on Motion in the Categories

An Analytical Introduction and the *Editio Princeps* of the Treatise in the Explanation of Motion in the Categories

Mohammad Javad Esmaili*

Abstract

Motion in the categories is one of the most significant topics in the natural philosophy of Ibn Sīnā (428 AH/1037 CE). Ḥakīm Muḥammad ibn 'Abd al-Fattāḥ Tonekābonī (1040 AH/1631 CE-1124 AH/1713 CE), known as Fādhil Sarāb, one of the great thinkers of the Safavid era, composed a work entitled *Risāla fī Bayān al-Ḥarka fī al-Maqala*. In this work, he analyzes and evaluates a topic from the second chapter of the second article of the art of "natural hearing" of Ibn Sīnā's *Cure*, entitled On the Relation of Motion to the Categories, where the nature of motion is discussed. Ḥakīm Tonekābonī's explanation is invaluable because his assessment is based on his identification of the nature of motion with the doctrine of gradation. Ḥakīm Tonekābonī's study has a "they say/I say" structure, which encourages the reader to pay attention to the ideas that are rejected as well as accepted in the discussion. Ḥakīm Tonekābonī goes beyond the discussion of the nature of motion and also deals with issues such as the connection between motion and time and instantaneous motion (*ḥaraka tawassuṭiyya*), as well as continuous motion (*ḥaraka qaṭ'iyya*). Referring to the views of Abū Naṣr al-Fārābī (339 AH/ 950/1 CE) and Jalāl al-Dīn al-Dawwānī (908 AH/ 1502 CE), he establishes a link between philosophical issues and the commentary tradition of the *Tajrīd al-I'tiqād*. The editio princeps of the treatise, along with an analysis of the text, provides a basis for further discussion of Ibn Sīnā's natural philosophy.

* Assistant Professor at Iranian Institute of Philosophy, Tehran, esmaeli@irip.ac.ir

Date received: 23.10.2020, Date of acceptance: 25.02.2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

Ḥakīm Tonekābonī, was born in Sarab, one of the villages of Tonekābon, and after obtaining the basics of science with his father, he left for Isfahan in the religious schools of Tonekābon. The date of Ḥakīm Tonekābonī's death was recorded on Monday, the 18th of Dhu al-Hjjah in 1124 AH, and his burial place was recorded as the Takht-e Fulad of Isfahan. His masters in the intellectual sciences are Mirza Muḥammad Bāqir Sabzavārī (d. 1090 AH), Āghā Ḥossein Kh^vānsārī (d. 1098 AH) and Mullā Rajab 'Alī Tabrīzī (died 1080 AH). In this article, Ḥakīm Tonekābonī's attitude towards motion in categories has been studied from a historical and philosophical perspective based on his work treatment of movement expression in categories: Philosophically, because the issue of movement and its conceptual analysis has long occupied the minds of many thinkers. On the one hand, Heraclitus considered being to be associated with motion in such a way as if being is motion, and on the other hand, Parmenides described being in such a way that motion considered alien with it. Historically, it is worth mentioning that the first detailed and philosophical explanation of this issue has been stated in Aristotle's *Physics*, and later in the Islamic world, Ibn Sina in his works, especially in the *Shifa (Cure)*, has given his philosophical explanation about the nature of motion through various interpretations of Aristotle's *Physics*. However, a few points in this discussion need to be considered. One is that Ibn Sina expresses his view on the nature of motion after evaluating important views on the subject and the consequences associated with those views. Second, Ibn Sina expresses his attitude in comparison with other attitudes in a different way. The difference between Ibn Sina's statement can be reported as follows: in other views, he states that motion, for example, is a matter of homonym, or of analogical gradation; Or if it is analogical gradation, it is like settled topoi (place), or fixed blackness or fluid blackness, but when he expresses his view of the nature of motion, he engages with philosophical analysis of the category of the passion and raises the question of whether passion is motion or a relation between movement and something else; And that if passion is identical with motion, then motion is absolute or restricted? It can be said that by using this method Ibn Sina, does not intend to accept the famous view about the number of ten categories like the Aristotelians and that he regards either of the categories as a real genera. Accordingly, passion is identical with motion. After discussing on Ibn Sina's view on the nature of motion, it is worthwhile to explain here Ḥakīm Tonekābonī's explanation of Ibn Sina's view. The treatise *on motion in the categories* of Ḥakīm Tonekābonī should be considered in two "levels": 1. The level of problem analysis in the form of text's rendering, 2. The level of further considerations in the form of comments and marginal notes. Ḥakīm Tonekābonī has expressed his further considerations or comments in six sections, which cover only half of the topics of the treatise. Ḥakīm Tonekābonī's answers to the view that the nature of motion is based on analogical gradation are presented in "they say/I say" structure" that encourages considerably the reader to follow up the text of the treatise. It seems that Ḥakīm

تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا درباره حرکت در مقولات ۳

Tonekābonī's concerns for composing this treatise consist of: the connection of the treatise with the debates arising from writing interpretation and marginal note on Tusi's *Tajrīd al-i'tiqād* (*The Purification of Belief*) and to answer an aporia about the nature of motion.

Keywords: Ibn Sīnā, *The Cure*, Ḥakīm Tonekābonī, Motion, The Categories, Motion in the Categories, *The Treatise on the Explanation of Motion in the Categories*.

تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن‌سینا در باب حرکت در مقولات

مقدمه تحلیلی، تصحیح، و تحقیق رساله فی بیان الحركة فی المقولة^۱

محمدجواد اسماعیلی*

چکیده

«حرکت در مقولات» یکی از مسائل مهم در حرکت‌شناسی ابن‌سیناست. حکیم محمد بن عبدالفتاح تنکابنی (۱۶۳۱ م / ۱۰۴۰ ق - ۱۷۱۳ م / ۱۱۲۴ ق) مشهور به فاضل سراب از اندیشمندان قرن یازدهم هجری است که اثری با عنوان رساله فی بیان الحركة فی المقولة دارد. وی در این اثر به تحلیل و ارزیابی مبحثی از فصل دوم از مقاله دوم فن «سمع طبیعی» کتاب الشفاء ابن‌سینا با عنوان فی نسبة الحركة إلى المقولات می‌پردازد که در آن سرشت حرکت بررسی شده است. تبیین حکیم تنکابنی از آن جهت ارزشمند است که ارزیابی وی ناظر به نگرشی است که سرشت حرکت را مبتنی بر «تشکیک» شناسانده است. شیوه بررسی حکیم تنکابنی بر پایه ساختار «قال - أقول» در این رساله خواننده را به التفات بیش‌تر به رد و ابرام‌ها در بحث ترغیب می‌کند. حکیم تنکابنی قلمرو بحث خود را از بررسی سرشت حرکت فراتر برده و به مباحثی چون پیوند میان حرکت و زمان و حرکت توسطه و قطعیه نیز پرداخته است. وی، ضمن اشاره به اندیشه‌های ابونصر فارابی و جلال‌الدین دوانی، پیوندی را میان مباحث فلسفی با سنت تفسیری تجرید الاعتقاد برقرار کرده است. تصحیح و تحلیل این رساله برای نخستین‌بار زمینه بحث در طبیعت‌شناسی ابن‌سینا را بیش‌تر فراهم می‌کند.

حکیم تنکابنی، مشهور به فاضل سراب، در سراب از روستاهای تنکابن به دنیا آمد و پس از کسب مقدمات علوم نزد پدر و در مدارس علمیه تنکابن به اصفهان ره‌سپار شد. تاریخ درگذشت حکیم تنکابنی را دوشنبه هجدهم ذیحجه سال ۱۱۲۴ ق و مدفن وی را

* استادیار مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، esmaeili@irip.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۷

تخت فولاد اصفهان ثبت کرده‌اند. استادان وی در علوم عقلی میرزا محمدباقر سبزواری (د ۱۰۹۰ ق)، آقا حسین خوانساری (د ۱۰۹۸ ق)، و ملا رجبعلی تبریزی (د ۱۰۸۰ ق) یاد شده‌اند. در این نوشتار نگرش حکیم تنکابنی درباب حرکت در مقولات از منظر تاریخی و فلسفی برپایه رساله فی بیان الحركة فی المقوله بررسی شده است: از نظر فلسفی بدین سبب که مسئله حرکت و تحلیل مفهومی آن از دیرباز ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشته است. از یک سو، هراکلیتوس هستی را چنان با حرکت قرین دانسته که گویا هستی همان حرکت است و از سوی دیگر، پارمنیدس هستی را چنان توصیف کرده که حرکت بیگانه با آن شمرده شده است. از نظر تاریخی نیز یادشدنی است که نخستین تبیین مفصل و فلسفی از این مسئله در کتاب سماع طبیعی ارسطو بیان شده است و در دوره اسلامی نیز ابن سینا در آثار خود به ویژه در کتاب الشفاء تبیین فلسفی خود را درباب سرشت حرکت از خلال گزارش‌های گوناگون از طبیعیات ارسطو در دوره اسلامی ابراز کرده است. در هر صورت، چند نکته در این بحث بایسته التفات است: نخست این که ابن سینا نگرش خود را درباب سرشت حرکت بعد از ارزیابی نگرش‌های مهم در این موضوع و نیز پی آمدهای وابسته به آن نگرش‌ها بیان می‌کند؛ دوم این که ابن سینا نحوه بیان نگرش خود را در سنجش با دیگر نگرش‌ها به گونه‌ای متفاوت ابراز می‌کند. تفاوت بیان ابن سینا را می‌توان بدین صورت گزارش کرد: وی در دیگر نگرش‌ها چنین بیان می‌کند که حرکت برای نمونه امری است مبتنی بر اشتراک لفظی، یا امری است مشکک، یا اگر مشکک است به گونه این قار است یا این که سواد ثابت است یا سواد سیال است، اما هنگامی که نگرش خود را درباب سرشت حرکت بیان می‌کند به تحلیل فلسفی مقوله انفعال می‌پردازد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انفعال همان حرکت است یا این که نسبتی است میان حرکت و امری دیگر، و این که اگر انفعال همان حرکت است، آن‌گاه حرکت امری مطلق است یا مقید؟ می‌توان گفت با آن که ابن سینا قصد ندارد با بهره‌گیری از این شیوه قول مشهور درباره شمار مقولات ده‌گانه را بسان ارسطوییان بپذیرد و این که هریک از این مقولات را جنس حقیقی بشمرد، باین حال، انفعال و حرکت را از یک باب قلمداد کرده است. بعد از بیان دیدگاه ابن سینا درباب سرشت حرکت شایسته است در این جا تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا مطرح شود. رساله حرکت در مقولات حکیم تنکابنی را در دو «سطح» باید لحاظ کرد: ۱. سطح تحلیل مسئله به صورت ارائه متن، ۲. سطح ملاحظات تکمیلی به صورت حواشی و تعلیقات. حکیم تنکابنی ملاحظات تکمیلی یا تعلیقات خود را در شش موضع بیان کرده است که فقط ناظر به نیمی از مباحث رساله است. پاسخ‌های حکیم تنکابنی به نگرشی که سرشت حرکت را مبتنی بر تشکیک شناسانده است به صورت ساختار «قال - أقول» مطرح شده است که خواننده را به گونه‌ای چشم‌گیر به قرائت متن رساله ترغیب می‌کند. به نظر می‌رسد دغدغه‌های حکیم تنکابنی برای نگارش

این رساله عبارت‌اند از: پیوند اثر با مباحثات برآمده از تفسیر؛ حاشیه‌نگاری بر تجرید الاعتقاد طوسی؛ و پاسخ به شبهه‌ای در باب سرشت حرکت.

کلیدواژه‌ها: ابن سینا، الشفاء، حکیم تنکابنی، حرکت، مقولات، حرکت در مقولات، رساله فی بیان الحركة فی المقولته.

۱. درآمد

اندیشه‌های فلسفی با پیدایش تدریجی مسائل فلسفی در فرهنگ‌های گوناگون بشری رونق گرفته است. هر مسئله فلسفی هرچه قدر هم که در بادی امر ساده و پیش‌پاافتاده به نظر برسد، ژرفای آن در مواجهه با افکار گوناگون هم‌راه با ارزیابی انتقادی روشن می‌شود. چه بسا مسئله حرکت در زمره کهن‌ترین مسائلی باشد. با آن‌که هر انسانی در زندگی روزانه خود آثار حرکت نظیر رشد و نمو گیاهان از دانه تا ثمره، حیات انسان از کودکی تا کهن‌سالی، دگرگونی فصل‌ها، و تغییرات جوی را مشاهده می‌کند و هستی آن را بدیهی می‌انگارد، با این حال، در هنگام تبیین حرکت با دشواری روبه‌روست.^۲ کم‌تر مکتب فلسفی را می‌توان سراغ گرفت که در مورد مسئله حرکت سکوت اختیار کرده باشد و از تبیین آن (صرف نظر از این‌که آن تبیین برخاسته از برهان‌های فلسفی یا مشاهدات تجربی باشد) عاجز باشد.^۳ بنابراین، التفات به مسئله حرکت را نمی‌توان به روزگاری معین و فرهنگی خاص منحصر کرد و کوشش برای تبیین آن را امری به دور از زندگی انگاشت؛ افزون‌براین که تحلیل مفاهیم فلسفی به‌طور عام ما را در فهم اندیشه‌های فلسفی یاری خواهد کرد، تحلیل مفهوم حرکت به‌طور خاص زمینه گفت‌وگویی ژرف را میان علوم انسانی و علوم طبیعی نیز فراهم می‌سازد. یکی از اندیشمندان ایرانی که به مسئله حرکت التفات کرده حکیم محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به فاضل سراب است. وی در حدود سال ۱۰۴۰ ق در سراب از روستاهای تنکابن به دنیا آمد و پس از کسب مقدمات علوم نزد پدر و در مدارس علمیه تنکابن به اصفهان رهسپار شد. تاریخ درگذشت حکیم تنکابنی را دوشنبه هجدهم ذیحجه سال ۱۱۲۴ ق و مدفن وی را تحت فولاد اصفهان ثبت کرده‌اند. استادان وی در علوم عقلی ملا محمدباقر سبزواری (د ۱۰۹۰ ق)، آقا حسین خوانساری (د ۱۰۹۸ ق)، و ملا رجب‌علی تبریزی (د ۱۰۸۰ ق) یاد شده‌اند (کرباسی‌زاده اصفهانی ۱۳۸۲: ۳۴۷). وی دارای آثار گوناگونی است که برخی از آن‌ها عبارت است از: رساله فی بیان الحركة فی المقولته در فلسفه، ضیاءالقلوب در کلام، رساله در حل شبهه جندر اصم در منطق، و رساله فی حکم

رؤية الهلال قبل الزوال در فقه (تنکابنی ۱۳۹۲: ۲۹-۳۷). حاشیه‌نگاری بر طبیعیات الشفاء از ویژگی‌های روزگار حکیم تنکابنی است و رساله وی در این باره هم‌روزگار با اثر حکیم آقا جمال خوانساری به‌نگارش درآمده است.^۵ در این نوشتار کوشش بر آن است تا نگرش حکیم تنکابنی در باب حرکت در مقولات از منظر تاریخی و فلسفی برپایه رساله فی بیان الحركة فی المقولة بررسی شود.

۲. پیشینه تاریخی

ترجمه عربی طبیعیات ارسطو مناقشات گوناگونی را در میان اندیشمندان برجسته نظیر فارابی^۶، ابن سینا^۷، و ابن رشد^۸ فراهم ساخت. کوشش ابن سینا به‌مثابه فیلسوف - مفسر در ارزیابی انتقادی طبیعیات ارسطو بحث‌های جالب‌توجهی را در میان اندیشمندان بعدی به‌دست داده است.^۹ یکی از اندیشمندانی که به حرکت‌شناسی ابن سینا التفات کرده است حکیم محمد بن عبدالفتاح تنکابنی مشهور به فاضل سراب است که اثری با عنوان رساله فی بیان الحركة فی المقولة دارد. وی در این اثر به بحث از حرکت در مقولات می‌پردازد و در واقع نوشتار حکیم تنکابنی ناظر به مبحثی است از فصل دوم از مقاله دوم فن سماع طبیعی کتاب الشفاء ابن سینا با عنوان فی نسبة الحركة إلى المقولات.^{۱۰}

مقاله دوم فن سماع طبیعی با فصلی مربوط به حرکت آغاز می‌شود و شامل چند مبحث مهم است: آرای گوناگون در تعریف حرکت؛ ارزیابی انتقادی تعریف‌ها؛ رأی ارسطو در تعریف حرکت و دفاع از رأی ارسطو؛ دو تصور از حرکت: حرکت به‌گونه توسط و به‌گونه قطع؛ وابستگی حرکت به امور شش‌گانه: متحرک، محرک، آنچه حرکت در آن رخ می‌دهد، مبدأ حرکت، متتهای حرکت، و زمان؛ و حرکت و محرک و متحرک سه امر مستقل‌اند یا یک امر واحد. در فصل دوم ابن سینا سرشت حرکت را بررسی می‌کند و این بررسی را در پرتو نسبت حرکت با مقولات قرار می‌دهد. در آغاز سه رأی را مطرح می‌کند که از همان آغاز برشمردن آرا روشن می‌شود که مقصودش از بررسی نسبت حرکت با مقولات در واقع بررسی سرشت حرکت است: نخست، کسانی که حرکت را از مقوله انفعال (أن ینفعل) می‌دانند؛ دوم، کسانی که حرکت را بر اصنافی که ذیل آن واقع می‌شود جز از طریق اشتراک لفظی صرف نمی‌پذیرند؛ و سوم، کسانی که لفظ حرکت را مانند لفظ وجود به‌گونه تشکیک می‌پذیرند. از میان این سه رأی ابن سینا نخست به بررسی رأی سوم می‌پردازد و پس از ارزیابی رأی سوم و ایرادهای وارد بر آن رأی نخست را بررسی می‌کند. در این میان، رأی

دوم شایسته بررسی قلمداد نمی‌شود و از همین روست که عبارت «والمذاهب الملتفت إليها» تأکیدی است بر آن که فقط از آرای شایسته التفات سخن به میان خواهد آمد. بنابراین، مسئله‌ای که حکیم تنکابنی بررسی تفصیلی آن را در رساله‌ای مستقل ارزش مند دانسته است، هم از نظر فلسفی و هم از نظر تاریخی، ارزش مند است. از نظر فلسفی بدین سبب ارزش مند است که مسئله حرکت و تحلیل مفهومی آن از دیرباز ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشته است. ازیک سو هراکلیتوس هستی را چنان با حرکت قرین دانسته که گویا هستی همان حرکت است (Laks and Most 2016 a: 168-169) و ازسوی دیگر پارمنیدس هستی را چنان توصیف کرده که حرکت بیگانه با آن شمرده شده است (Laks and Most 2016 b: vol. V, Part 2). از نظر تاریخی نیز یادشدنی است که نخستین تبیین مفصل و فلسفی از این مسئله در کتاب *سماع طبیعی* ارسطو بیان شده است (Aristotle 2018: Book III, 38-54) و از خلال گزارش‌های گوناگون از آن در دوره اسلامی نیز ابن سینا در آثار خود به‌ویژه در کتاب *الشفاء* تبیین فلسفی خود را در باب سرشت حرکت ابراز کرده است.

۳. زمینه بحث

مسئله حرکت در زمره مسائل مهم فلسفی است که ابن سینا عمدتاً در همه آثار فلسفی خود به ارزیابی آن پرداخته است. اندیشمندان بعدی در آثار خود، چه آثار فلسفی و چه آثار کلامی، هرگاه شایسته سخن گفتن از مسئله حرکت بوده است به آثار ابن سینا به‌ویژه *الشفاء* و *الإشارات والتنبيهات* و نیز *التحصيل* نگارش بهمنیار بن مرزبان استناد کرده‌اند و سخنان این دو اندیشمند را حجتی بالغ در این موضوع می‌شمردند. در شرح‌های برجای مانده بر کتاب *الإشارات والتنبيهات* به‌ویژه از روزگار فخرالدین رازی تا قطب‌الدین رازی بارها می‌توان استنادات شارحان به سخنان ابن سینا و بهمنیار را مشاهده کرد. این استنادها فقط به سنت تفسیری *الإشارات والتنبيهات* محدود نمی‌شود، بلکه در سنت تفسیری کتاب *تجريد الاعتقاد* نصیرالدین طوسی نیز آشکارا دیده می‌شود.^{۱۱} از میان شرح‌های گوناگون، شرح علاء‌الدین قوشچی و حاشیه‌نگاری‌های پرشمار بر آن نمونه‌ای روشن در بیان استنادات بسیار به آرای ابن سینا خصوصاً در مبحث حرکت است. از آن‌جا که حکیم تنکابنی در رساله حرکت در مقولات به ارزیابی نگرش جلال‌الدین دوانی در باب حرکت پرداخته است، بسیار مناسب است تا سخن دوانی و خاستگاه آن که شرح قوشچی بر *تجريد الاعتقاد* است به‌خوبی بررسی شود.

طوسی در کتاب *تجربید الاعتقاد* سه مقصد نخست را به مباحث الهیات بالمعنی الأعم یا امور عامه که شامل مباحث فلسفی است اختصاص داده است؛ و در میان مباحث آغازین مقصد اول، که به وجود و عدم پرداخته است، سخنی دارد که در آن به احکام وجود اشاره می‌کند (طوسی ۱۴۰۷ ق: ۱۰۷). در سخن طوسی چنین بیان شده است که نه زیادت در وجود راه دارد و نه اشتداد: «ولا تزايد فيه، ولا اشتداد». این عبارت طوسی در سخنان شارحان *تجربید نظیر علامه حلی*، بهشتی اسفراینی، شمس‌الدین اصفهانی، و قوشچی به گونه‌ای متفاوت تعبیر شده است و از میان این شارحان فقط قوشچی است که با صراحت این عبارت را در پیوند با مبحث حرکت قلمداد کرده است:

ولأن المراد بالتزايد هو حركة الماهية في الوجود على طريقة الحركة في الكميات كما أن المراد بالاشتداد هو الحركة فيه على نحو الحركة في الكيفيات لكن حركة شيء في حال من أحواله إنما يتحقق إذا تبدل أنواع تلك الحال أو أفرادها على هذا المتحرك بحيث يكون له في كل آن يفرض من/في زمان حركته حالة لا يكون تلك الحالة قبل ذلك الآن ولا بعده، فإن المتحرك في الأين لا بد له في كل آن ومن أين لا يوجد ذلك الأين قبله ولا بعده، وكذلك المتحرك في الكيف لا بد له في آن من كيفية لا توجد قبله ولا بعده، وعلى هذا القياس حال المتحرك في الكم والوضع. فلا شك أن المتحرك يجب أن يكون باقياً بعينه من مبدأ إلى منتهاها حتى يتصور تبدل الأحوال على شيء واحد بعينه فيكون متحركاً في تلك الحال. فوجب أن يكون متقوماً دون الأحوال التي يتحرك فيها فيما لا يتقوم المحل بدونه كالوجود لا يتصور حركته فيه.

وَأقول: فيه بحث لأن الماهية لا تتقوم بدون واحد من أفراد الوجود لا على التعيين كما أن الهیولی إنما تتقوم بواحد من أفراد الصور لا على التعيين فحينئذ يجوز أن يتوارد عليها وجودات متعاقبة على قياس تعاقب الصور على الهیولی بحيث إذا انتفى عن الماهية وجود في آن تحقق في ذلك الآن بعينه وجود آخر أشد من الأول أو أزيد منه، لا بد لإبطاله من دليل (قوشچی ۱۳۹۳: ۱۳۳-۱۳۵).

البته یادشدنی است که سخن قوشچی در باب حرکت فقط به مطالب یادشده در ضمن تفسیر سخن طوسی در باب «عدم تزايد و اشتداد در وجود» محدود نمی‌شود، بلکه در مواضعی دیگر نیز بحث حرکت در شرح وی موسوم به شرح جدید مطرح شده است. سخن یادشده از قوشچی را باید شامل دو بخش دانست: بخش نخست که در بردارنده سخن قوشچی بر مبنای تفسیر رأی طوسی است که بر این مبنا مفهوم تزايد و اشتداد در پرتو مفهوم حرکت تبیین شده است، بدین صورت که تزايد همان «حرکت ماهیت در

وجود» به‌شیوه «حرکت در کمیّات» است و اشتداد همان «حرکت ماهیت در وجود» به‌شیوه «حرکت در کیفیات» است. مقصود قوشچی در تفسیر خود از تزاید همان نمو و ذبول و از تفسیر اشتداد همان استحاله است. البته وی در کلام خود به این مطلب تصریح نمی‌کند. سپس قوشچی تحقق حرکت شیء را در حالتی از احوال شیء منوط به تبدل انواع یا افراد آن حالت بر این متحرک (شیء) می‌داند، به‌گونه‌ای که در هر آنی که از زمان حرکت فرض شود متحرک دارای حالتی است که در دو آن قبل و بعد غیر از یک‌دیگرند. بنابراین، متحرک دارای هر گونه‌ای از حرکت باشد، خواه در مکان، کیفیت، کمیت، یا وضع، آن‌گاه باید از ابتدا تا انتهای حرکت بقا داشته باشد تا تبدل احوال بر شیء واحد صدق کند (تصور شود) و نیز در آن حالت عنوان متحرک بر آن صادق باشد. در نتیجه، باید قوام‌دهنده‌ای مانند «وجود» در کار باشد که در آن حرکت شیء تصورشدنی نیست و برای قوام خود بی‌نیاز از محل (آنچه حرکت در آن رخ می‌دهد) است و درعین‌حال، دارای احوالی نیست که حرکت در آن رخ می‌دهد (مانند ماهیت)؛

بخش دوم سخن قوشچی در بردارندهٔ اعتراضی است که وی بر مبنای تفسیر «تزاید و اشتداد» ارائه کرده است و به‌باور وی در پایان بخش دوم کلام خود مبنای سخن طوسی را با یک دلیل باطل کرده است. اعتراض قوشچی مبتنی بر دو مبناست: فهم وی از ماهیت و این‌که نسبتی یک‌سان میان ماهیت و وجود از یک‌سو و هیولی و صورت از سوی دیگر برقرار است. در نظر وی، ماهیت جز با یک فرد از افراد وجود، البته به‌گونهٔ تعین نیافته (لا علی‌التعین)، قوام می‌یابد، همان‌گونه‌که شأن هیولی این است که با یک فرد از افراد صورت به‌نحو تعین نیافته قوام می‌یابد. پس جایز است که وجودات به‌گونهٔ بی‌درپی بر ماهیت وارد شوند، همان‌گونه‌که صورت‌ها بر هیولی وارد می‌شوند، به‌طوری‌که اگر در یک آن وجودی از ماهیت زائل (انفء) شود، در همان آن وجودی دیگر تحقق می‌یابد که شدت یا زیادتش بیش‌تر از وجود اول (زائل‌شده) است. اعتراض قوشچی را می‌توان چنین ارزیابی کرد:

از آن‌جاکه وجود به ماهیت تقوّم می‌دهد و این تقوّم با وصف «لا علی‌التعین» هم‌راه است، این سخن در باب هیولی و صورت نیز صادق است، چراکه صورت به هیولی با وصف «لا علی‌التعین» قوام می‌بخشد. هم‌چنین، قوشچی دو تعبیر «توارد وجودات بر ماهیت» و «تعاقب صور بر هیولی» را به‌کار برده و این دو را هم‌تراز با یک‌دیگر دانسته است. از تعبیر «توارد و تعاقب» نوعی جریان مستمر در جهان متبادر می‌شود و از تعبیر «وجودات» و «صور»، که به‌صورت جمع به‌کار رفته است، نوعی پویایی و تجدد برداشت می‌شود. به‌نظر می‌رسد که فهم قوشچی از تزاید و اشتداد به آن‌چه بعدها با قول به اصالت وجود توصیف

شد قرابت داشته باشد یا دست کم زمینه را برای پیدایش قول به اصالت وجود فراهم کرده باشد. در تأیید این برداشت می‌توان بر دو عبارت از سخنان قوشچی تأکید کرد:

یکی «إذا انتفی عن الماهیة وجود» است که در این عبارت قوام ماهیت وابسته به وجود تلقی شده است و با زوال فردی از افراد وجود ماهیت نیز زوال می‌یابد. بنابراین، استقلال در قوام به وجود تعلق دارد و ماهیت در قوام خود به وجود وابسته است یا به تعبیر دیگر قوام حقیقی و بالذات از آن وجود است و قوام مجازی و بالعرض از آن ماهیت؛ نیز با به‌کار بستن قاعده «ثبوت الشیء لشیء فرع ثبوت مثبت له» به رأی قوشچی می‌توان چنین نتیجه گرفت که ثبوت وجود (مثبت له) مقدم بر ثبوت ماهیت در نظر گرفته شده است. البته باید توجه داشت که می‌توان مفاد عبارت یادشده را با مفاد عبارت «زیادت وجود بر ماهیت» از یک سنخ دانست، جز آن‌که عبارت «انتفای ماهیت از وجود» به‌گونه سلبی از نسبت میان وجود و ماهیت حکایت دارد و عبارت «زیادت وجود بر ماهیت» به‌گونه ایجابی به نسبت وجود و ماهیت اشاره دارد. نتیجه سخن قوشچی را می‌توان چنین بیان کرد:

الف) تزیاید و اشتداد دراصل در وجود تحقق می‌پذیرد و اگر هم تزیاید و اشتداد در ماهیت تحقق می‌پذیرد به سبب وابستگی ماهیت به وجود است؛ ب) با آن‌که قوشچی با صراحت از حرکت در وجود سخن نگفته است، اما با بیان این مقدمات می‌توان چنین نتیجه گرفت: مقدمه اول: ماهیت بدون وجود قوام ندارد؛ مقدمه دوم: تزیاید و اشتداد به معنای حرکت ماهیت در وجود است؛ نتیجه: تزیاید و اشتداد بالحقیقة به معنای حرکت وجود است و بالتبع به معنای حرکت ماهیت در وجود. در نهایت می‌توان چنین بیان کرد که نه تنها حرکت در وجود قابل تصور است، بلکه حرکت ماهیت در وجود جز با حرکت در وجود قابل تصور نیست. تبیین فلسفی حرکت در خلال سنت تفسیری کتاب تجرید الاعتقاد با آن‌چه جلال‌الدین دوانی در حاشیه‌نگاری خود بر شرح قوشچی بیان کرده است روزنه‌ای متفاوت به بحث می‌گشاید:

قوله: أقول فیه بحث إلى آخره.

أقول: لما تقرر أنّ الحركة يستلزم أن يكون للمتحرک فی کلّ آن يفرض فرد من المقولة التي فيها الحركة لا يكون له قبل ولا بعد، فلا محالة يكون تلك الأفراد موجودة بالقوة - كما صرح به الفارابی وغيره - لا بالفعل وإلا لزم تعاقب الآتات وكون الأمور الغير المتناهية الموجودة المترتبة محصورة بين الحاصرين. فلو وقع الحركة فی الوجود لزم أن يكون وجوده بالقوة فلا يكون المتحرک باقياً بالفعل. وبمثل هذا يظهر أنه لا يمكن للهولی الحركة فی الصورة.

تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا در باب حرکت در مقولات ۱۳

وَأَمَّا جَوَازُ تَبَدُّلِ الوجودِ عَلَى نَحْوِ تَبَدُّلِ الصُّورِ - أَعْنَى دَفْعَةَ لَا عَلَى سَبِيلِ التَّنْزِيحِ - فَلَيْسَ الْكَلَامُ هَاهُنَا فِي نَفْيِهِ بَلِ الْمَطْلَبُ هُنَا نَفْيُ الْحَرَكَةِ فِيهِ - كَمَا صَرَّحَ بِهِ الشَّارِحُ - فَلَا يَرِدُ مَا أُورِدَ عَلَيْهِ.

فَإِنْ قُلْتَ: يَلْزَمُ مِنْ هَذَا أَنْ لَا يَكُونُ لِلْمُتَحَرِّكِ الْأَيْنِيِّ مَكَانٌ بِالْفِعْلِ وَلَا لِلْمُتَحَرِّكِ الْكَمِّيِّ كَمَّ بِالْفِعْلِ وَهُوَ بَاطِلٌ بِالضَّرُورَةِ.

قُلْتُ: إِنَّمَا يَتَّصِفُ الْمُتَحَرِّكُ بِالْفِعْلِ حَالِ الْحَرَكَةِ بِالتَّوَسُّطِ بَيْنَ تِلْكَ الْأَفْرَادِ وَالْأَعْرَاضِ، وَذَلِكَ التَّوَسُّطُ حَالَةٌ بَيْنَ صِرَافَةِ الْقُوَّةِ وَمَحْوِضَةِ الْفِعْلِ، وَالْقَدْرُ الضَّرُورِيُّ هُوَ أَنَّ الْجِسْمَ لَا يَخْلُو مِنْ تِلْكَ الْأَعْرَاضِ وَالتَّوَسُّطِ فِيهَا. وَأَمَّا أَنَّهُ لَا يَخْلُو مِنْ أَفْرَادِهَا بِالْفِعْلِ فَلَيْسَ ضَرْوَرِيًّا وَلَا مَبْرَهَنًا بَلِ الْبِرْهَانُ رَبَّمَا اقْتَضَى خِلَافَهُ.

قال الشيخ في الشفاء^{۱۲} بعد ما حَقَّقَ أَنَّ لَا حَرَكَةَ فِي الْجَوْهَرِ لِأَنَّ الْمُتَحَرِّكَ يَكُونُ لَهُ صُورَةٌ هُوَ بِالْفِعْلِ وَيَكُونُ جَوْهَرًا مَوْجُودًا بِالْفِعْلِ فَإِنْ كَانَ هُوَ الْجَوْهَرُ الَّذِي كَانَ قَبْلَ فَهُوَ حَاصِلٌ مَوْجُودٌ إِلَى وَقْتِ حُصُولِ الْجَوْهَرِ الثَّانِي، وَإِنْ كَانَ جَوْهَرًا غَيْرَ الَّذِي مِنْهُ وَإِلَيْهِ فَيَكُونُ قَدْ فَسَدَ الْجَوْهَرُ الْأَوَّلُ إِلَى الْجَوْهَرِ الْوَسْطِ وَتَمَيَّزَ جَوْهَرَانِ [بِالْفِعْلِ]. وَالْكَلَامُ فِيهِ كَالْكَلَامِ فِي الْجَوْهَرِ الَّذِي فَرَضَ الْحَرَكَةَ فِيهِ [مِنْهُ]... وَلَا يَلْزَمُ مِثْلُ هَذَا عَلَى حَرَكَةِ الْإِسْتِحَالَةِ لِأَنَّ الْهَيُولَى مَحْتَاجَةٌ فِي قَوَامِهَا إِلَى وَجُودِ صُورَةٍ بِالْفِعْلِ وَالصُّورَةُ إِذَا وَجَدَتْ حَصَلَتْ نَوْعًا بِالْفِعْلِ فَوَجِبَ أَنْ يَكُونَ الْجَوْهَرُ الَّذِي بَيْنَ الْجَوْهَرَيْنِ أَمْرًا بِالْفِعْلِ لَيْسَ بِالْفَرْضِ وَلَا كَذَلِكَ الْأَعْرَاضُ الَّتِي يَتَوَسَّمُ بَيْنَ كَيْفِيَّتَيْنِ فَإِنَّهَا مُسْتَعْنَى عَنْهَا فِي قَوَامِ الْمَوْضُوعِ بِالْفِعْلِ (دَوَانِي بِي تَا: بَرَك ۲۷ ب- ۲۸ الف).

از میان آنچه قوشچی در تفسیر تزیاید و اشتداد در دو بخش یادشده در بالا بیان داشته است دوانی تنها به بخش دوم کلام قوشچی نظر داشته است، همان‌جا که اعتراض قوشچی به طوسی ابراز شده است. سخن دوانی را می‌توان دارای سه نکته و یک شاهد دانست:

الف) وقتی بیان شد که متحرک در هر آنی که فردی از مقوله‌ای که حرکت در آن واقع می‌شود فرض شود حرکت را لازم دارد، بدین گونه که متحرک قبل و بعد از مقارنت با حرکت چنین ملازمتی را دارا نباشد؛ پس ضرورتاً افراد حرکت بالقوه وجود دارند و نه بالفعل، همان‌طور که فارابی و دیگران بدان تصریح کرده‌اند، در غیر این صورت دو لازمه در پی خواهد داشت: تعاقب آنات و نیز امور غیرمتناهی پی‌درپی موجود و محصور بین دو حاصر. پس اگر «حرکت در وجود» واقع شود، لازم است که وجودش بالقوه باشد؛ پس متحرک بالفعل باقی نخواهد بود. از این مطلب آشکار می‌شود که هیولی حرکت در صورت ندارد؛

ب) اما اگر تبدل وجود به شیوه تبدل صور، یعنی به شیوه دفعی و نه به شیوه تدریجی، جایز باشد، پس در این جا سخن از نفی «تبدل وجود» نیست، بلکه سخن در نفی «حرکت در وجود» است (همان طور که شارح بدان تصریح کرده است)؛ پس ایراد شارح وارد نیست؛ ج) پس اگر قائلی بگوید که لازمه این سخن این است که متحرک آینی مکان بالفعل نداشته باشد و نیز متحرک کمی بالفعل نداشته باشد، آن گاه چنین لازمه‌ای باطل است. در پاسخ گفته می‌شود که همانا متحرک بالفعل متصف به حرکتی است میانۀ افراد و اعراض حرکت، و میانۀ حالتی است میان قوه صرف و فعلیت محض، و آن میزان از حالات که برای متحرک ضرورت دارد این است که جسم بی بهره از آن اعراض و حالات میانۀ در اعراض نباشد. اما این که جسم بی بهره از افراد بالفعل نباشد ضروری و مبرهن نیست، بلکه چه بسا برهان خلاف آن را اقتضا دارد.

دوانی پس از ارزیابی دیدگاه قوشچی رأی خود را بیان می‌کند و سپس به نقل بخش‌هایی از سخنان ابن سینا از فصل سوم از مقاله دوم فن سماع طبیعی کتاب الشفاء با عنوان فی بیان المقولات التي تقع الحركة فيها وحدها لا غيرها می‌پردازد. به نظر می‌رسد تمسک دوانی به سخن ابن سینا مبتنی بر دو نکته باشد: یکی این که اعتراض دوانی به قوشچی صرفاً برداشت شخصی نیست، بلکه اظهارات دوانی مستند به سخن ابن سینا است؛ دوم این که سخن طوسی در باب نفی تزیاید و اشتداد در وجود با سخن ابن سینا در باب نفی حرکت در جوهر سازگار است. به نظر می‌رسد که حکیم تنکابنی پس از بررسی سخنان قوشچی و دوانی دریافته است که ارزیابی خود را در رساله‌ای مستقل نشر دهد و با الهام از سخنان ابن سینا در فصل دوم از مقاله دوم «سماع طبیعی» الشفاء، که سرچشمه بحث در باب سرشت حرکت است، رأی خود را بیان کند.

۴. ارزش فلسفی اثر در پرتو تبیین دیدگاه حکیم تنکابنی

از منظر فلسفی، ابن سینا در فصل حرکت در مقولات فن سماع طبیعی الشفاء به بررسی سرشت حرکت پرداخته است که باید یکی از فلسفی‌ترین مباحث طبیعیات الشفاء شمرده شود.^{۱۳} وی در بررسی خود نگرش‌های گوناگون در این بحث را برپایه دو مفهوم مشترک لفظی و مشکک ارزیابی کرده است. افزون بر دو مفهوم یادشده، ابن سینا از دو مفهوم نوع و جنس نیز در تبیین نسبت حرکت با مقولاتی که در آن‌ها امکان وقوع حرکت هست بهره گرفته است. هم‌چنین، دو مقوله‌ای که در تعیین سرشت حرکت دارای نقش بنیادی

شمرده شده است کیفیت و انفعال است که در این مبحث از آن دو مقوله یاد شده است. در نهایت، می‌توان ثبات، اشتداد، و سیلان را نیز به مجموعه مفاهیم کلیدی در تبیین سرشت حرکت افزود که ابن سینا از آن‌ها بهره گرفته است. ابن سینا در ارزیابی خود سه نگرش را دارای ارزش التفات شمرده است و از بیان این‌که قائل هر نگرش کیست خودداری کرده است. در نگرش نخست حرکت در مقوله «ان ینفعل» قلمداد شده است. در نگرش دوم حرکت امری تشکیکی دانسته شده است، بدین معنی که مقولاتی که حرکت در آن جریان می‌یابد جنس حرکت قلمداد می‌شوند و حرکت به مثابه نوع این مقولات شمرده می‌شود. نگرش سوم حرکت را تشکیکی می‌داند، بدین معنی که نه حرکت جنس مقولات است و نه مقولات جنس حرکت. ابن سینا در بررسی سرشت حرکت دو نگرش را شایسته ارزیابی می‌داند که در آن دو نگرش حرکت بر پایه مفهوم تشکیک به ما شناسانده می‌شود. جالب توجه این است که ابن سینا در ارزیابی این دو نگرش از پیوند میان سواد (سیاهی) و تسوّد (سیاه‌شدن) بهره گرفته است. در یک نگرش سیاهی و سیاه‌شدن هردو در زمره کیفیات قلمداد شده است و تمایز میان این دو در این است که سیاهی امری ثابت و سیاه‌شدن امری سیال است. ابن سینا در ارزیابی این نگرش سیاهی و سیاه‌شدن را نه وابسته به یک مقوله بلکه وابسته به دو مقوله می‌داند: سیاهی از مقوله کیفیت و سیاه‌شدن از مقوله انفعال.

در هر صورت، چند نکته در این بحث بایسته التفات است: یکی این‌که ابن سینا نگرش خود را در باب سرشت حرکت بعد از ارزیابی نگرش‌های مهم در این موضوع و نیز پی‌آمدهای وابسته به آن نگرش‌ها بیان می‌کند؛ دوم این‌که ابن سینا نحوه بیان نگرش خود را در سنجش با دیگر نگرش‌ها به گونه‌ای متفاوت ابراز می‌کند. تفاوت بیان ابن سینا را می‌توان بدین صورت گزارش کرد: وی در دیگر نگرش‌ها چنین بیان می‌کند که حرکت برای نمونه امری است مبتنی بر اشتراک لفظی، یا امری است مشکک؛ یا اگر مشکک است به گونه‌ای قارّ است، یا این‌که سواد ثابت است یا سواد سیال است، اما هنگامی که نگرش خود را در باب سرشت حرکت بیان می‌کند به تحلیل فلسفی انفعال می‌پردازد و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا انفعال همان حرکت است یا این‌که نسبتی است میان حرکت و امری دیگر، و این‌که اگر انفعال همان حرکت است، آن‌گاه حرکت امری مطلق است یا مقید؟ می‌توان گفت ابن سینا با بهره‌گیری از این شیوه، با آن‌که قصد ندارد قول مشهور درباره شمار مقولات ده‌گانه را بسان ارسطوییان بپذیرد و این‌که هریک از این مقولات را جنس حقیقی بشمرد، انفعال و حرکت را از یک باب قلمداد کرده است.

بعد از بیان دیدگاه ابن سینا در باب سرشت حرکت، شایسته است در این جا تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا مطرح شود. رساله حرکت در مقولات حکیم تنکابنی را در دو «سطح» باید لحاظ کرد: ۱. سطح تحلیل مسئله به صورت متن؛ ۲. سطح ملاحظات تکمیلی به صورت حواشی و تعلیقات. حکیم تنکابنی ملاحظات تکمیلی یا تعلیقات خود را در شش موضع بیان کرده است که فقط ناظر به نیمی از مباحث رساله است. پاسخ‌های حکیم تنکابنی به نگرشی که سرشت حرکت را مبتنی بر تشکیک شناسانده است به صورت ساختار «قال - أقول» مطرح شده است که خواننده را به قرائت متن رساله ترغیب می‌کند. به نظر می‌رسد دغدغه حکیم تنکابنی برای نگارش این رساله در پیوند با مباحثات برآمده از تفسیر و حاشیه‌نگاری بر *تجريد الاعتقاد* پدید آمده باشد. ساختار رساله به گونه‌ای است که نشان می‌دهد غرض نویسنده پاسخ به شبهه‌ای در باب سرشت حرکت است. در واقع حکیم تنکابنی به یکی از سه نگرش یادشده در سخنان ابن سینا التفات ویژه کرده است که ابن سینا آن نگرش را چنین توصیف کرده است: نگرش «میانی» مرا خوش نمی‌آید (ولیس یعجینی المذهب الأوسط). در این نگرش سرشت حرکت بر پایه نوعی تشکیک است و بدین صورت تبیین شده است که میان سیاهی (سواد) و سیاه‌شدن (تسوّد) تمایز به فصل لحاظ شده است. در این نگرش تسوّد سواد سیال قلمداد شده است و مقولاتی که حرکت در آن‌ها وقوع می‌یابد نیز از همین خصلت برخوردارند. نکته جالب توجه در این نگرش تلقی مقولات به صورت یک «طیف» است. برای نمونه سیاهی دارای طیفی از افراد سیاه است که با گونه‌ای «افزوده‌شدن» از سیاهی ثابت به سیاهی سیال بدل خواهد شد. این سیاهی سیال همان سیاه‌شدن است. در توضیح این مطلب می‌توان بر پایه سخنان ابن سینا چنین افزود: در «سواد» می‌توان «اشتداد» را به دو گونه در نظر گرفت: الف) یا آن سواد خودش هنوز باقی باشد؛ ب) یا این که دیگر موجود نباشد. اگر دیگر موجود نباشد و امری دیگر جای‌گزین آن شود، آن‌گاه حرکتی در کار نیست. به عبارت دیگر، وقتی سواد از بین رفته است دیگر از اتصاف آن به حرکت نمی‌توان سخن گفت. در نتیجه از چند سواد باید سخن گفت که یکی بعد از دیگری زائل شده‌اند و نه از امر بسیط واحد. پی‌آمد این فرض این است که از آغاز سواد دارای پیوستگی نبوده است. فرض نخست نیز بدین معنی است که سواد از ثبات برخوردار است و امری افزون‌بر سواد نخستین بر آن عارض می‌شود. پی‌آمد این دو فرض از این واقعیت حکایت دارد که سواد دارای اشتداد نخواهد بود، بلکه از واقعیتی دیگر با عنوان تسوّد برخوردار است. در نتیجه، تسوّد سواد سیال یا به تعبیری سواد که سیلان و اشتداد می‌پذیرد نیست، بلکه اشتداد موضوع در سواد است.^{۱۴}

حکیم تنکابنی با به‌کاربردن تعبیر ابطال و انتفا در اثر خود ناخرسندی خود را از این نگرش ابراز می‌کند و این که سرشت حرکت فردی سیال از یک مقوله تلقی شود یا این که به‌طور مطلق فردی سیال لحاظ شود مردود می‌شمرد. بنابراین، ارزش فلسفی این رساله هم از نظر شیوه بررسی حکیم تنکابنی در بحث سرشت حرکت است و هم از این جهت که وی مضمون بحث را با دیگر مباحث فلسفی که اندیشمندان دیگر در آثارشان مطرح کرده‌اند پیوند داده است. باید خاطر نشان کرد که در این جا برخی از عبارات کلیدی رساله حکیم تنکابنی برگزیده شده است و بعد از هر عبارت تبیینی از سخن وی ارائه می‌شود. در عمده موارد به نقل از آغاز و انجام عبارت تنکابنی اکتفا شده است.

- وإن كان إبطال كون الحركة فرداً سيالاً للمقولة لكن على تقدير تمامه يدل على انتفاء الفرد السيال مطلقاً.

به‌باور حکیم تنکابنی درست است که سخن از نفی فرد سیال در مقوله‌ای که حرکت در آن رخ می‌دهد به‌میان آمده است، اما با این فرض که در تمام مقولات چنین امری رخ نخواهد داد، آن‌گاه فرد سیال به‌طور مطلق نفی شود؛

- فنقول: السواد بعينه موجود.

از میان دو قول یادشده در بالا، حکیم تنکابنی این قول را می‌پذیرد که «سواد بعینه» موجود است، چراکه اگر موجود نباشد، دیگر نمی‌توان از آن‌چه بر اثر حرکت دگرگون می‌شود سخن گفت؛

- لم تعرض له زيادة بمعنى كون السواد معروضاً بل السواد السيال يصدق عليه في جميع الآتات المفروضة من الزمان أنه موجود.

به‌باور حکیم تنکابنی زیادت به این معنی نیست که سواد امری است ثابت که پذیرنده زیادت می‌شود و آن زیادتی که عارض بر سواد می‌شود پذیرای حرکت خواهد بود، بلکه سواد در هر لحظه از زمان که در نظر گرفته شود سیلان بر آن صدق می‌کند و این سواد سیال موجود است؛

- إن اختلاف الشدة والضعف في الحركة يصير سبباً لاختلاف أنواع الحركة وآثارها تقول في فرد المقولة وآثاره.

اختلاف شدت و ضعف در حرکت سبب اختلاف انواع حرکت و آثار آن می‌شود، زیرا متحرک واحد برحسب مبدأ و منتهی حرکت می‌کند و دیگر اموری که در وحدت حرکت از اعتبار برخوردار است در این امور دارای اختلاف است:

الف) اجزای فرضی آن در اجزای زمان (از حیث شدت و ضعف)؛
 ب) آثار آن (مانند اختلاف حاصل از اجزای حرکت قسری و طبیعی)؛
 ج) آثار این دو نوع از حرکت در اجزای مسافت از آن جهت که حرکت واحد
 بالشیخ شمرده شود.

به باور حکیم تنکابنی تمام این اختلافها در هر فرد از مقوله‌ای که حرکت در آن رخ
 می‌دهد صادق است، درحالی‌که دیگران خاستگاه این اختلاف را حرکت و آثار آن شمرده‌اند؛
 - وجود امر فی أثناء الحركة يفرض فيه الأفراد المتعددة المتفككة أو تنسب إليه الأفراد
 والآثار المختلفة، سواء زعمته حركة أو انفعالاً أو قوة، إذ كون الشيء قوة لشيء لا ينافي
 فعليته ووجوده، بدیهی.

به باور حکیم تنکابنی، وجود امری که در فرایند حرکت افراد گوناگون برای آن بتوان
 فرض کرد بدیهی شمرده می‌شود، خواه این افراد دارای اشتراک معنوی با یکدیگر باشند،
 خواه این افراد و آثارشان به امری واحد منتسب شوند (به نحوی تشکیکی با یکدیگر
 مرتبط شوند)؛

- العقل يحكم بأن نسبة الكم والكيف والوضع إلى المتحرك في واحدٍ منها يدل على
 وجود فرد المقولة في سائر المقولات.

عقل روا می‌شمرد که نسبت کم و کیف و وضع به متحرک در هر یک از این سه مقوله
 مانند نسبت مکان مند به متحرکی است که در آن حرکت رخ می‌دهد. برهانی که برای وجود
 فرد در یکی از این مقولات اقامه می‌شود در سائر مقولات نیز از اعتبار برخوردار است؛
 - لا يقال فرد المقولة على تقدير وجوده في أثناء الحركة اما زمانی أو آنی ... فظهر أن
 الجسم لا يتصف بالمقدار لا في زمان الحركة ولا في الآتات المفروضة فيه، وهو المطلوب.

به باور حکیم تنکابنی، روا نیست وجود فرد مقوله در فرایند حرکت چه در زمان و چه
 در آن مفروض گرفته شود، زیرا چنین فرضی دو تالی فاسد دارد: یا این که متحرک جسم
 باشد نفی می‌شود، یا این که جسمی یافت شود و حرکت در کم بر آن صدق کند نفی
 می‌شود. از این رو، جسم متصف به مقدار نیست، نه در زمان حرکت و نه در آنات مفروضی
 که جسم در آن حرکت می‌کند؛

- فالحق أن جسمية الجسم كما يمكن أن يكون باتصافه بالمقدار بالفعل يمكن أن يكون
 باتصافه بقوة المقدار لأن مدار جسمية شيء على إمكان فرض الخطوط المتقاطعة على
 قوائمه فيه وهو متحقق على تقدير قوة المقدار كما يتحقق على تقدير فعليته أيضاً.

پس حق این است که جسمیت جسم، همان گونه که برپایه اتصاف جسم به مقدار بالفعل استوار می شود، هم چنین برپایه اتصاف جسم به مقدار بالقوه استوار می شود، چراکه جسمیت یک شیء برپایه امکان فرض خطوط متقاطع به صورت عمود بر یکدیگر استوار می شود و این امر با فرض مقدار بالقوه یا بالفعل تحقق می یابد.

۵. گزارش نسخه شناسی رساله

این رساله به زبان عربی است و از آن هشت نسخه در فهرست کتابخانه های ایران شناسایی شده است. عنوان این رساله به گونه ای متفاوت با یکدیگر در کتابخانه های گوناگون ثبت شده است: در دو کتابخانه با عنوان فارسی و در دیگر کتابخانه ها با عنوان عربی ثبت شده است. عنوان های گوناگون این اثر عبارت است از: *حاشیه الشفاء، رساله فی تحقیق الحركة فی المقولات، رساله فی الحركة، رساله فی بیان الحركة فی المقولة، ابطال بودن حرکت در مقوله ای از افراد این مقوله، ابطال کون الحركة فرداً سیالاً، و رساله در حرکت*. هر یک از این عنوان ها به یکی از ویژگی های این رساله اشارت دارد و از این میان عنوانی که با فصل مربوط در *الشفاء* بیشترین قرابت را داشت برگزیده شد. قدیمی ترین نسخه با تاریخ کتابت ۱۱۰۱ قمری در کتابخانه مرعشی نجفی در قم نگهداری می شود و در ترقیمه آن کتابت اثر به دست محمدصادق فرزند مصنف ثبت شده است. این نسخه دارای اصلاحات متن در حاشیه نسخه است، اما از تعلیقات تکمیلی مصنف در آن اثری نیست. نسخه کتابخانه مهدوی با تاریخ کتابت ۱۱۰۵ قمری است و قدیمی ترین نسخه ای است که دارای تعلیقات تکمیلی مصنف است. این تعلیقات تکمیلی در شش موضع از هامش رساله ثبت شده است. در تصحیح حاضر این تعلیقات تکمیلی در چهارچوب مستطیل و در سمت راست هامش متن ثبت شده است و با نشانه های عددی بدانها اشاره شده است. نسخه کتابخانه مجلس با تاریخ کتابت ۱۱۱۵ قمری از روی نسخه مصنف تحریر شده که تاریخ آن نسخه ۱۱۰۰ قمری است. نظر به این که تصویر نسخه کتابخانه خوئی در مشهد از طریق کتابخانه احیاء تراث اسلامی در قم به دست آمد، کار تصحیح این رساله براساس همین تصویر انجام گرفت. هم چنین باید خاطر نشان کرد از آنجا که نسخه کتابخانه عبدالوهاب فرید تنکابنی به کتابخانه ملی ایران انتقال یافته است، بنابراین شمار نسخه های این رساله در اصل شش است. در جدول زیر اطلاعات نسخه شناسی رساله مورد بحث به تفکیک مکان نگهداری و ویژگی های هر یک ارائه می شود. نکته جالب توجه این است که

حکیم تنکابنی پس از تصنیف رساله خود شش تعلیقه را بر برخی مواضع بحث افزوده است. در پایان این تعلیقات در هر نسخه با یکی از این تعبیرها «منه، منه سلّمه اللّٰه، منه دام ظلّه» مشخص شده است که حکایت از آن دارد که دست‌کم کتابت برخی از این نسخه‌ها در زمان حیات مصنف انجام گرفته است. در تصحیح رساله حکیم تنکابنی دو نسخه مرعشی و مهدوی از نظر قدمت و دقت مبنای تصحیح قرار گرفت و رسم الخط امروزی در ارائه متن منقح برگزیده شد. در پایان ارائه متن، بخش آغاز و انجام دو نسخه مرعشی و مهدوی به پیوست تقدیم شده است.

تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا در باب حرکت در مقولات ... (محمدجواد اسماعیلی) ۲۱

جدول اطلاعات نسخه‌شناسی رساله فی بیان الحركة فی المقولة

عنوان در فهرست	کتاب‌خانه	شهر	نشانه	شماره نسخه	شماره برگ	تاریخ کتابت	کتاب‌شناسی	ملاحظات
۱ حاشیه الشفاء	مرعشی	قم	م	۱۲۳۷۲/۶	۴۶-۴۸	۱۱۰۱	جلد ۳۱، ص ۲۷۲/دنا ۱-۱۰۵	فاقد تعلیقات تکمیلی مصنّف
۲ رساله فی تحقیق الحركة فی المقولات	مهدوی	تهران	د	۵۹۲/۵	۱۲۳-۱۲۵	۱۱۰۵	نشریه ۲-۱۲۵/دنا ۴- ۶۱۴	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف
۳ رساله فی الحركة	گلپایگانی	قم	ن	۲۵/۱۰۸-۵۰۱۸/۵	۴۱-۴۷	۱۱۱۰	۱۶۱۹-۳ ۱۸۶۲	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف
۴ رساله فی بیان الحركة فی المقولة	مجلس	تهران	س	۱۴۷۱۹/۲	۱۳ب- ۱۶ب	۱۱۱۵	مختصر ف: ۱۱۵/دنا ۴-۶۱۴	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف
۵ ابطال بودن حرکت در مقوله‌ای از افراد این مقوله	ملی	تهران	ل	۱۸۸۹/۷	۱۱۰-۱۱۴	۱۱۲۱	۵۳۵-۱۰	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف
۶ ابطال کون الحركة فردا سیالا	خوئی	مشهد	خ	۷۲/۱۰	۱۶۵الف- ۱۶۷ب	۱۱۵۲	۴۷	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف
۷ ابطال کون الحركة فردا سیالا	مرکز احیاء	قم	-	۱۳۸۰/۱۰	۳۲۶-۳۲۱	۱۱۵۲	عکسی ۴-۲۲۸	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف
۸ رساله در حرکت	فرید تنکابنی	رامسر	-	۳۸/۴	۵۴-۶۰	۱۱۲۱	نشریه ۷-۷۸۵/دنا ۴-۶۱۴	دارای تعلیقات تکمیلی مصنّف

۶. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر تمایز میان طبیعت‌شناسی *الشفاء* و *الإشارات* بدین صورت آشکار شد که طبیعیات ابن‌سینا در کتاب *الشفاء* به سبب طرح تفصیلی مسائل گوناگون طبیعت‌شناسی و ارزیابی انتقادی نگرش‌های گوناگون و در مواردی به شیوه *قال - أقول* سبب شده است. بیش‌تر به‌عنوان منبعی برای پژوهش‌های اهل فن در قرون بعدی لحاظ شود و دیگر آثار ابن‌سینا نظیر *الإشارات* و *التنبیها* بیش‌تر به‌عنوان منبعی برای فراگیران فلسفه در نظر گرفته شده است. از این‌رو، از تفسیر و حاشیه‌نگاری بر *فن طبیعیات الشفاء* به‌ندرت گزارش شده است. حکیم تنکابنی با نگارش *رساله* حرکت در مقولات اهتمامی شایسته در تبیین این بحث ابراز کرده است. در این مقاله، افزون‌بر تصحیح *رساله* حکیم تنکابنی هم‌راه با تعلیقات تکمیلی ایشان، تحلیلی از این رساله به‌دست داده شد. نوآوری نگارش حکیم تنکابنی را می‌توان چنین برشمرد که وی در حاشیه‌نگاری بر *طبیعیات الشفاء* بر اندیشمندان دیگر فضل تقدم داشته و کوشیده است با استمداد از آموزه‌های فلسفی ابن‌سینا به نگارش‌های مفسران *تجريد الاعتقاد* درباره «حرکت در مقولات» واکنش نشان دهد و آرای ایشان را ارزیابی کند. ویژگی نگرش حکیم تنکابنی این است که وی حرکت در مقولات را برپایه «پیوستگی حرکت» تبیین کرده و از این‌رو، پی‌آمدهای قول به «گسستگی حرکت» را یک‌به‌یک ارزیابی کرده است.

یکی دیگر از نکات مدنظر حکیم تنکابنی اختلاف شدت و ضعف در حرکت است که سبب اختلاف انواع حرکت و آثار آن می‌شود، زیرا متحرک واحد برحسب مبدأ و منتهی حرکت می‌کند و دیگر اموری که در وحدت حرکت از اعتبار برخوردار است در این امور دارای اختلاف است: اجزای فرضی آن در اجزای زمان (از حیث شدت و ضعف)، آثار آن (مانند اختلاف حاصل از اجزای حرکت قسری و طبیعی)، و آثار این دو نوع از حرکت در اجزای مسافت از آن جهت که حرکت واحد بالشخص شمرده شود. به‌باور حکیم تنکابنی، تمام این اختلاف‌ها در هر فرد از مقوله‌ای که حرکت در آن رخ می‌دهد صادق است، درحالی‌که دیگران خاستگاه این اختلاف را حرکت و آثار آن شمرده‌اند. نکته جالب‌توجه دیگر این است که با آن‌که حکیم تنکابنی حاشیه‌نگاری خود را بر درباره حرکت در مقولات نشر داده است، اما مباحثی چون سرشت حرکت، وحدت حرکت، چستی جسم، پیوند میان حرکت با زمان، جسم و مسافت، و حرکت به‌گونه توسطی و به‌گونه قطعی را در پیوند با بحث حرکت در مقولات بررسی کرده است.

رسالة في بيان الحركة في المقولة^١

محمد بن عبد الفتاح التنكابني

مصحح: محمد جواد اسماعيلي*

^{١٨} قال الشيخ في الفصل الثاني من المقالة الثانية^٢ من طبيعيات الشفاء^٣ في إبطال كون الحركة في مقولة من أفراد تلك المقولة بمعنى كون الحركة في السواد مثلاً فرداً^٤ غير قارٍ من السواد: «وليس يعجبنى المذهب الأوسط» ومراده بالمذهب الأوسط ما ذكرته.

«وذلك لأنه لا يخلو إذا فرضنا سواداً اشتدّ اما أن يكون ذلك السواد^٥ بعينه موجوداً — وقد عرضت له

عند الاشتداد زيادة — أو لا يكون موجوداً، فإن لم يكن موجوداً فمحال أن يقال أن ما قد عُدِم وبطل هو ذا يشتدّ، فإن الموصوف بصفة^٦ موجودة يجب أن يكون أمراً موجوداً ثابت الذات، وإن كان السواد ثابت الذات فليس بسبب كما زعموا من أنها كيفية سيّالة بل هو ثابت على الدوام تعرض^٧ عليه زيادة لا يثبت مبلغها، بل يكون في كل آن مبلغ آخر؛ فيكون هذه الزيادة المتصلة

رسالة في بيان الحركة في المقولة
١٨ جعل الشيخ المذاهب الملتفة إليها هاهنا
ثلاثة: الأول أن الحركة هي مقولة أن يفعل،
والثاني أن الحركة في مقولة فرد سيّال من أفراد
تلك المقولة، والثالث أن الحركة لا تندرج تحت
مقولة من مقولات المشهورة بل تسمية الحركة
بالحركة في الأبن مثلاً لكون ما منه وما إليه أننا
وهكذا الحركة في المقولات الباقية.

١. در مقدمه از دیگر عنوانها یاد شده است. آغاز در دو نسخه چنین است:

ل، ن: + الحمد لله الذي أنبتنا على طريق الحق والرشاد وأبعدنا عن الجدل والعناد والصلوة على سيّد الأنام وعلى آله وعترته عليهم السلام.

٢. در پایان هر تعلیقه، یکی از این تعابیر آمده است که برخی را کاتبان در زمان حیات مصنف ثبت کرده‌اند و برخی را پس از درگذشت وی: منه، منه دام ظلّه، منه سلّمه الله.

٣. د: الثالثة

٤. الشفاء، السماع الطبيعي، المقالة الثانية، الفصل الثالث، في نسبة الحركة إلى المقولات، ٩٤-٩٥.

٥. خ: فراد

٦. س، ل، خ، ن: من المذهب

٧. د (فوق): جملة معترضة. ناظر به این عبارت: «وقد عرضت له عند الاشتداد زيادة»

٨. د: بصفته

٩. خ، د، ن: يعرض

هي الحركة لا السواد. فاشتداد السواد وسيلانه أو^{١٠} اشتداد الموضوع في^{١١} السواد^{١٢} وسيلانه فيه، هو الحركة لا السواد المشتد^{١٣}».

ويمكن أجزاء نظير ما ذكره في الصورة المذكورة في^{١٤} الحركات الأخر أيضاً فيما^{١٥} ذكره أجزاء دليل في صورة وإحالة الصور الأخر^{١٦} على ذهن الناظرين فلا يرد أن المدعى عامّ والدليل خاصّ المقصود بالذات من هذا الكلام وإن كان إبطال كون الحركة فرداً سيّالاً للمقولة لكن على تقدير تمامه يدل^{١٧} على انتفاء الفرد السيّال مطلقاً.

والدليل محلّ كلام؛ اما أوّلاً فلأنه لا شكّ في تحقّق أمر يختلف الأفراد الفرضيّة^{١٨} فيه أنواعاً أو أشخاصاً في أثناء الحركة — أي شيء زعمته وبأى اسم سمّيته — فيما^{١٩} تقول فيه، أقول في فرد المقولة؛ واما ثانياً فلأنه اما أن يريد بـ«السواد بعينه» الفرد القارّ أو الغير القارّ أو المطلق؛ والأوّل وإن كان باطلاً لكن لا يقول به من قال بالفرد السيّال وإن أراد أحد الأخيرين، فنقول: السواد بعينه موجود.

وقوله: «وقد عرضت له [عند الاشتداد] زيادة»

أقول: لم تعرض^{٢٠} له زيادة بمعنى كون السواد معروضاً والزيادة عارضة يتحرّك فيها كما يدلّ عليه^{٢١} قوله: «وإن كان السواد ثابت الذات فليس بسيّال إلى آخره» بل السواد السيّال يصدق عليه في جميع الآنات المفروضة من الزمان أنه موجود وإن اختلف في الآنات الفرضيّة اختلافاً فرضياً بمعنى أنه أيّ آن يفرض انقطاع الحركة في^{٢٢} السواد كان للمتحرّك فيه مرتبة من مراتب السواد التي ليست له قبل ولا بعد؛ فظهر^{٢٣} ضعف دليله على إبطال الفرد السيّال.

١٠. س، خ؛ و

١١. خ؛ و

١٢. د: — فاشتداد السواد ... الموضوع في السواد

١٣. س، ل، خ، ن؛ + انتهى

١٤. خ؛ و

١٥. ل، خ، د، ن؛ فما

١٦. ل، خ؛ الآخر

١٧. خ؛ — يدلّ

١٨. خ؛ العرضيّة

١٩. د، ن؛ فما

٢٠. خ، د، ن؛ يعرض

٢١. م؛ عليه يدلّ

٢٢. خ؛ و

٢٣. خ؛ يظهر

تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا درباب حرکت در مقولات ۲۵

فإن قال قائل في ٢٤ إبطال وجود فرد المقولة في أثناء الحركة إن كان الباقي في الحركة من الحرارة الضعيفة إلى الحرارة الشديدة شخص ٢٥ غير قارٍ من ٢٦ الحرارة، يلزم أن يختلف شخص واحد بحسب الآتات الفرضية أنواعاً مختلفة غير متناهية للزوم اختلافه نوعاً باختلاف مراتب الشخص المفروض ٢٧ بحسب الشدة والضعف واختلاف النوع مع وحدة الشخص، لا معنى له أصلاً فكيف مع عدم تناهي الأنواع.

٢٨ أقول: أما أولاً فإنه ٢٨ يمكن أن توجد ٢٩ حرارة أو

برودة أو لون مختلفة الشدة بحسب الأجزاء التي يمكن

أن يفرض ٣٠ في المحل مع قرار الكيفية فيما ٣١ تقول ٣٢

في اختلاف ٣٣ أنواع اللون ٣٤ القارٍ مثلاً مع شخصيته

بحسب الأجزاء الفرضية، نقول ٣٥ في الاختلاف والشخصية في اللون الغير القارٍ وأجزائه.

واما ثانياً فلأن ما يلزمنا ٣٦ في فرد المقولة في

وجوده نلزمه ٣٧ في وجود الحركة، ونقول ٣٨: إن اختلاف

الشدة والضعف في الحركة بصير ٣٩ سبباً لاختلاف أنواع

٢٨ لو نوقش في تحقق هذه الأمور فإمكانها بل إمكان بعضها كلف لنا ومنع إمكان كل واحد منها مكالبة.

٣٨ هذا الأجزاء والاختلاف في الحركة بمعنى التضع ظهران ولكن اعتبارها في الحركة بمعنى التوسط باعتبار المسافة.

٢٤. خ: و

٢٥. خ: يجعل؛ د: بشخص؛ ن: شخصاً

٢٦. خ: بين

٢٧. خ: المعروف

٢٨. م: إنه

٢٩. خ، د: يوجد

٣٠. خ، ن: تفرض

٣١. خ، د، ن: فما

٣٢. خ: يقول

٣٣. د: + فما تقول في اختلاف

٣٤. خ: — القارٍ مثلاً مع ... في اللون

٣٥. م: د: تقول

٣٦. د: + نا

٣٧. د: تلزمه

٣٨. خ: ويقول؛ د: وتقول

٣٩. خ: تصير

الحركة وآثارها إذ^{٤٠} المتحرك الواحد قد يتحرك بحركة واحدة^{٤١} بحسب المبدأ والمنتهى وسائر ما يعتبر في وحدة^{٤٢} الحركة حركة تختلف^{٤٣} أجزاءها الفرضية في أجزاء الزمان^{٤٤} شدةً وضعفًا وآثارها^{٤٥} كالاختلاف الحاصل لأجزاء^{٤٥} الحركة^{٤٦} القسرية^{٤٧} والطبيعية وآثارهما في أجزاء المسافة مع كون الحركة واحدةً بالشخص فيما^{٤٨} تقول^{٤٩} في الحركة^{٤٨} وآثارها، نقول^{٥٠} في فرد المقولة وآثاره.

واما ثالثاً فلأن ما ذكرته من أن اختلاف^{٥١} النوع مع وحدة الشخص لا معنى له مسلم فيما إذا كان النوع^{٥٢} ممتازاً عن نوع في الخارج، فاما منافاة اختلاف الأنواع^{٥٣} بالقوة للوحدة^{٥٤} الشخصية فهي ممنوعة^{٥٥}.

فإن قلت: ضعف دليلنا على انتفاء فرد المقولة لا يدل^{٥٦} على وجوده، فلعل المتحرك متصف في أثناء الحركة بقوة الأين والكيف وغيرهما وهي ليست

٤٨ فإن قيل: وجود الفرد الغير القار من الأين مثلاً في أثناء الحركة الأينية ينافي أصلهم الذي هو كون الكم الغير القار هو الزمان؛ أجيب: أما أولاً فبأن أصلهم المسلم الذي هو تقسيمهم الشيء الذي له وضع إلى أربعة التي هي النقطة والخط والسطح والجسم يستلزم وجود المكان في أثناء الحركة الأينية لأنه لا شك أن نحن الحاوي في أثناء تلك الحركة ينتهي إلى ذي وضع لا يمكن أن يكون نقطة أو خطاً أو جسمًا فهو سطح؛ وأما ثانياً فبالحلل بأنه يمكن أن يكون مرادهم من الكم القار والكم الغير القار الذي من شأنه القرار في الجملة والكم الذي ليس من شأنه القرار أصلاً فالسطح الغير القار مندرج في الكميات القارة بالمعنى الذي ذكرته بخلاف الزمان.

٤٠. م: و

٤١. د: واحلة

٤٢. د: وحلة

٤٣. د، ل: يختلف؛ خ: مختلف

٤٤. ل: — الفرضية في أجزاء الزمان

٤٥. د: للأجزاء

٤٦. د: — الحركة

٤٧. ل: — لأجزاء الحركة القسرية

٤٨. ل، س، خ: فما

٤٩. خ: يقول

٥٠. ل: — في الحركة وآثارها تقول؛ خ: يقول

٥١. د: + فرد

٥٢. ن: نوع

٥٣. خ: أنواع

٥٤. خ: للوحلة

٥٥. ل: ممنوع

٥٦. م: بدّ

موجودة، واختلاف أنواع الأجزاء الفرضية والآثار لا ينافي عدم وجود القوة التي لها الأجزاء ومنها الآثار. ألا ترى^{٥٧} أن المناطق مختلفة في الحركات والآثار^{٥٨} مع انعدامها وإذا جاز اختلاف الحركات والآثار المختلفة للمناطق المعدومة فلا يستبعد كون الأجزاء الفرضية للقوة مختلفة بالتنوع مع انتفائها في الخارج.

قلت: وجود أمر في أثناء الحركة يفرض فيه الأفراد المتعددة المتفكة أو تنسب إليه الأفراد والآثار المختلف، سواء زعمته حركة أو انفعالاً أو قوة، إذ كون الشيء قوة لشيء لا ينافي فعليته ووجوده بديهي.

فإن قلت: فلعل هذا الأمر هو الحركة لأن وجود^{٥٨} الحركة معلوم بديهية^{٥٩} واتفقاً فالقول بوجود المقولة^{٦٠} قول^{٦١} بوجود أمرين للمتحرّك مع كفاية أحدهما لأنه لا دليل على وجود أمر للمتحرّك غير الحركة إلا حكم الحسّ والآثار وتطرق^{٦٢} الغلط في بعض أحكام الحسّ

٥٨ وجود أمر يفرض فيه الأفراد المتفكة أو المختلفة مثل الأيون والكميات وجود فرد غير قاز في المقولة، وزعم مثل هذا الفرد حركة أو انفعالاً أو قوة وتسميته بواحد منها لا يخرج عن كونه فرداً منها وستوضح هذا الجمل.

وتجوز العقل كون هذا من هذا البعض ينفي الاعتماد على الحسّ والآثار لا تدل^{٦٣} على مبدأ في الجسم إلا على ما يصلح أن يكون معداً ومرجحاً لها ولعل^{٦٤} هاهنا هو الحركة المخصوصة أو القوة النفس الأمرية^{٦٥}. فقولنا بـ«عدم فرد المقولة في أثناء الحركة» قول بعدم الحاجة إليه لا قول بالعلم بعدمه حتى نحتاج^{٦٦} إلى البرهان، وبالجملة كلامنا نفي الفضل^{٦٧} بعدم وجداننا في كلامهم دليلاً عليه^{٦٨} وعدم اطلعنا أيضاً على^{٦٩} ما يدلّ عليه، فالكلام معنا ليس إلا البرهان على على إثبات المدعى الذي هو وجود أمر غير الحركة في أثناءها.

٥٧. د: يرى

٥٨. ل: الآثار والحركات

٥٩. د، س، ل، م [نص]: بديهية؛ م [هامش]: بديهية

٦٠. س: المقول

٦١. د: قوله

٦٢. س: تطرف؛ خ: لطرف

٦٣. ل: يدلّ

٦٤. د: ولعلّ

٦٥. س: الأمر به

٦٦. خ: يحتاج

٦٧. خ، د: الفضل

٦٨. م - عليه

٦٩. د - على

٦٤ قلتُ: إذا فرضت^{٧١} حركة جسم^{٧٢} في هواء أو ماء أو غير ذلك، فاما أن يكون المسافة^{٧٣} مصمتة أو يكون لها ثقبه، والأول يستلزم التداخل والثاني يكون بانتهاء الثخن الحاوي إلى أمر منقسم في الجهتين غير منقسم في الثالثة مساو^{٧٤} للسطح الحاوي للمتحرک لاستلزام عدم التساوي؛ أما الخلاً

٦٤ إن ادعى أحد أن وجود فرد المقولة في أثناء الحركة بدیهی وأن سبب إنكاره الشبهة وبعد حلها لا يحتاج إلى الإثبات فليس بعيداً لكن لما كان رسوخ انتفائه في الأذهان وإن كان سببه الشبهة المنحلة ربما صار مانعاً عن إدعان بدهاة بيننا نظرية المدعي وأثبتناه بالبرهان تقريباً إلى أذهان الناظرين.

وأما التداخل فثبت تحقق أمر في أثناء الحركة في الأين يصدق عليه تعريف المكان وكون زيادته في جانب ونقصانه في آخر مستمرين باستمرار الحركة لا ينافي^{٧٥} شخصيته وكونه غير الحركة لا يهمننا إذا^{٧٦} ثبت بما ذكرته وجود أمر يصدق عليه تعريف المقولة — سواء صدق عليه تعريف الحركة أيضاً مع بعده أو لم يصدق — إذ على التقديرين يثبت^{٧٧} مطلوبنا الذي هو وجود فرد المقولة ويثبت^{٧٨} خلاف ما ذكرته صريحاً على تقدير صدق الحركة عليه وعلى تقدير عدم الصدق يثبت^{٧٩} خلاف ما ذكرته ضمناً لأن ما ذكرته لإبطال كون الحركة من أفراد المقولة يدل على عدم تحقق أفراد المقولة مطلقاً كما ذكرته^{٨٠}.

فإن قلت بما ذكرته: ثبت وجود فرد المقولة في الحركة الأينية فالمناسب الحكم بوجوده في هذه المقولة والتوقف في المقولات الباقية لا الحكم بوجوده في جميع المقولات التي تكون^{٨١} الحركة فيها إذ لا دليل للعموم إلا عدم القائل بالفصل الذي هو طريقة الفقهاء.

قلت: العقل يحكم بأن نسبة الكم والكيف والوضع إلى المتحرک في واحد منها^{٨٢} نسبة الأين^{٨٣} إلى المتحرک فيه، فالبرهان الذي يدل على وجود فرد المقولة في واحد منها بهذه

٧٠. خ: — قلت

٧١. ل: فرض

٧٢. د، س: — جسم

٧٣. د: — المسافة

٧٤. د: مساوياً

٧٥. خ: لا تنافي

٧٦. س، ل، خ: إذ

٧٧. س، خ: ثبت

٧٨. س، خ: وثبت

٧٩. س: تثبت؛ خ: يثبت

٨٠. د، س، خ، ن: — كما ذكرته

٨١. د، خ، ن: يكون

٨٢. خ: منهما

الضمیمة يدلّ على وجود فرد المقولة في ساير المقولات. وأيضاً من الظاهر المسلّم لزوم الكميّة والمقدار للجسم مطلقاً، ولم يفرّقوا^{۸۴} بين الأجسام المتحركة في الكمّ وغيرها ولم يقولوا إنّ المقدار من لوازم الأجسام الفلكيّة مطلقاً والأجسام العنصريّة في غير زمان الحركة في الكمّ. لا يقال أنّ المقدار اللازم للجسم اما المقدار حقيقة وبالفعل الذي يتحقّق في زمان السكون أو^{۸۵} ما هو في حكم المقدار الذي هو المقدار بالقوّة أو^{۸۶} الحركة فيه اللذين^{۸۷} يتحقّقان في زمان الحركة ولزوم المقدار بهذا المعنى لا يحتاج إلى التفصيل^{۸۸} لأنّنا نقول^{۸۹} مع ظهور عدم كون المراد من «لزوم المقدار» لزومه أعمّ من القوّة والفعل، والحركة فيه هل يجوز الرجوع إلى وجدانه أن لا يكون لشيء من النبات والحيوان^{۹۰} ما دام في الحركة مقداراً بالفعل؟ وهل يقول بأنّه لا يمكن أن يحصل لأحد العلم بأنّ نباتاً أو حيواناً متقدّر في وقت من الأوقات لأنّ كلّ وقتٍ يجوز^{۹۱} العقل أن يكون ذلك في حركة النموّ أو^{۹۲} الذبول أو^{۹۳} التخلخل أو التكاثر؟ ولو فرض أن هذا التجويز^{۹۴} لا يعمّ النبات والحيوان في كلّ الأوقات^{۹۵} لا يمكن إنكار الحلّ^{۹۶} أصلاً، وهذا التجويز أيضاً لا يناسب غير السوفسطائيّة وبهذا أيضاً بضمیمة المقدّمة المذكورة يمكن إثبات عموم وجود فرد المقولة.

وأيضاً نقول: الجسم المتحرّك في الكمّ عند من ينفي^{۹۷} وجود فرد المقولة ذو وضع أم لا؟ وعلى الأوّل اما أن يقبل^{۹۸} القسمة بوجه من الوجوه أم لا؟ وعلى الأوّل اما أن يقبلها في جهةٍ أو

۸۳. خ: الآخرين

۸۴. خ: ولم تفرّقوا

۸۵. خ: و

۸۶. خ: و

۸۷. ل: اللذين

۸۸. د: التفصيل

۸۹. خ: لأنّنا نقول = لا بالقول

۹۰. س، خ: الحيوان والنبات

۹۱. خ: تجوز

۹۲. م: و

۹۳. خ: و

۹۴. د: + أيضاً

۹۵. خ: أوقات

۹۶. د: الجل؛ خ: الحكم

۹۷. خ: يبقى

۹۸. خ: يقتل

جهتین أو ثلاث؟ فعلى الأول يكون الجسم المتحرك خطأ، وعلى الثانى سطحاً، وعلى الرابع نقطة، وعلى الخامس مجرداً، وبطلان اللوازم غنى عن البيان. فالحق هو الثالث الذى هو تحقق المقدار فى أثناء الحركة لصدق^{٩٩} تعريفه^{١٠٠} عليه. والقول بأن المقدار ليس ما يقبل الانقسام فى الجهات مطلقاً بل ما يقبله بشرط القرار اعتراف بوجود المقدار الذى عرفوه بقابل^{١٠١} الانقسام فى الجهات الثلاث واستنكاف لإطلاق لفظ المقدار عليه من غير سبب يوجب^{١٠٢} أو يحسنه.

لا يقال فرد المقولة على تقدير وجوده فى أثناء الحركة أما زمانى أو آنى، فعلى الأول يلزم أن لا يكون المتحرك فى الكم فى شىء من الآتات المفروضة فى زمان الحركة جسماً لانتفاء لازمه الذى هو كونه متكماً فيها واللازم باطل، وعلى الثانى يلزم أن لا يصدق على الجسم الذى تحرك^{١٠٣} فى الكم فى ساعة مثلاً أنه كان موجوداً فيها لانتفاء لازمه فيها والتالى^{١٠٤} باطل، فظهر أن الجسم لا يتصف بالمقدار لا فى زمان الحركة ولا فى الآتات المفروضة فيه، وهو المطلوب.

فالحق أن جسمية الجسم كما يمكن أن يكون باتصافه بالمقدار بالفعل يمكن أن يكون باتصافه بقوة المقدار لأن مدار^{١٠٥} جسمية^{١٠٦} شىء على إمكان فرض الخطوط المتقاطعة على قوائم فيه وهو متحقق على تقدير قوة المقدار كما يتحقق على تقدير فعليته أيضاً، لأننا نجيب أولاً بالنقض بأجزاء نظير ما ذكرته فى وجود المقدار القار ووجود كثير من الأوصاف فى زمان السكون أو آتات زمانه؛ وثانياً بعد^{١٠٧} تمهيد مقدّمة هى أن الزمانى^{١٠٨} قسمان: أحدهما ما هو موجود فيه بحيث ينطبق عليه ولا يصدق الموجود عليه فى شىء من الآتات^{١٠٩} الزمان كالحركة بمعنى القطع والثانى ما هو موقوف عليه بمعنى أن^{١١٠} وجوده لا يتحقق فى آن أول بل متوقف على الزمان لكن يصدق عليه فى^{١١١} الآتات المفروضة فى الزمان أنه موجود فيها كالحركة بمعنى التوسط^{١١٢} بأنه أى شىء

٩٩. د، خ: يصدق

١٠٠. خ: التعريف

١٠١. د: يقابل

١٠٢. خ: توجبه

١٠٣. د: يتحرك؛ خ: يحرك

١٠٤. خ: والثانى

١٠٥. ن: مقدار

١٠٦. د، ن: جسميته

١٠٧. ن: بعد

١٠٨. ل، خ: الزمان

١٠٩. مر، ل، خ، ن: آتات

١١٠. س: آن

١١١. د: و

أردت من الزماني؛ فإن أردت به المعنى الأول فليس فرد^{۱۱۳} المقولة بزمانی^{۱۱۴} بل آنى^{۱۱۵} واللازم منه أن لا يصدق عليه أنه موجود في ساعة بمعنى انطباقه عليها وهو ليس باطلاً؛ وإن أردت به المعنى الثانى فهو زمانى بهذا المعنى ولا يلزم منه أن لا يكون فى الآنات المفروضة متحققاً والتكتم ليس منتقياً فى الآنات المذكورة، وبالجملة يصدق على الكم الذى هو فرد المقولة زمانى^{۱۱۵} بمعنى وآنى^{۱۱۶} بمعنى، والشرطية ممنوعة على تقدير وبطلان اللازم على تقدير.

فإن قلت: قد ظهر ممّا ذكرته وجود أمر غير قارّ فى أثناء الحركة يصدق عليه المقولة التى تقع^{۱۱۶} الحركة فيها، فهل هذا الأمر^{۱۱۷} مغاير للحركة أو عينها؟

قلت: الظاهر تغايرهما لأنه كما لا يكون المكان الواحد الغير المتبدّل سكوناً فيه بل السكون نسبة^{۱۱۸} خاصة للمتمكّن إلى المكان^{۱۱۹}، كذلك لا يكون المكان الواحد الغير القارّ حركة بل الحركة نسبة خاصة للمتمكّن إلى المكان كما يحكم به الوجدان.

قال المحقّق الدوائى فى إبطال الحركة فى الوجود: «لما تقرّر أنّ الحركة تستلزم أن يكون للمتحرّك^{۱۲۰} فى كلّ آن يفرض فرد من المقولة التى فيها الحركة لا يكون له قبل^{۱۲۱} ولا بعد، فلا محالة يكون تلك الأفراد موجودة بالقوّة — كما صرح^{۱۲۲} به الفارابى وغيره — لا بالفعل وإلا لزم تعاقب الآنات وكون الأمور الغير المتناهية الموجودة^{۱۲۳} المترتبة محصورة بين الحاصرين، فلو وقع الحركة فى الوجود لزم كون وجوده بالقوّة فلا يكون المتحرّك باقياً بالفعل وبمثل هذا يظهر أنّه لا يمكن للهبولى الحركة فى الصورة»^{۱۲۴}.

۱۱۲. خ: المتوسط

۱۱۳. خ: الفرد

۱۱۴. خ: بزمان

۱۱۵. خ: زمان

۱۱۶. د، ن: يقع

۱۱۷. خ: لأمر

۱۱۸. د: نسبته

۱۱۹. خ: + كما يحكم

۱۲۰. د: المتحرّك

۱۲۱. خ: قبل

۱۲۲. خ: جرح

۱۲۳. د: للموجودة

۱۲۴. د، س، م، ل، خ: + انتهى كلامه

بلغ مقابلة مع نسخة الأصل

ولما كان كلامه صالحاً للشبهة ننقل^{١٢٥} ما كتبت^{١٢٦} عليه وهو هذا ما ذكره من تعاقب الآنات وكون الأمور الغير المنتهية الموجودة محصورة بين الحاضرين^{١٢٧} إنما يدل على أن الأفراد القارة من المقولات التي تقع^{١٢٨} الحركة فيها ليست بالفعل لكن تفريع قوله «فلو وقع الحركة في الوجود» على السابق يدل على أنه ظن أن ما ذكره يدل على انتفاء أفراد المقولة في أثناء الحركة مطلقاً^{١٢٩}. وفيه^{١٣٠} نظر لجواز بقاء المتحرك في الوجود بالوجود^{١٣١} الغير القار، وما ذكره لا يدل على عدم تحقق الفرد الغير القار^{١٣٢} من المقولة في أثناء الحركة هذا. ثم اعلم أن لزوم انعدام الموجود يتبدل^{١٣٣} الوجود^{١٣٤} بديهياً أولى سواء فرض الوجودان^{١٣٥} قارين أو غير قارين أو مختلفين، والحركة في الوجود تستلزم^{١٣٦} تبدل الوجود القاران^{١٣٧} طرء الحركة على موجود وإمكان طرء الوجود القار على المتصف بوجود غير قاران فرض خلق^{١٣٨} شيء متحركا في الوجود متوجّهاً إلى وجود يحصل بالحركة، وكلاهما منافيان للزوم^{١٣٩} وحدة المتصف بالقار وغير القار في الحركة، ويمكن دعوى بدهاة امتناع كون شيء واحد بحيث لو فرض انقطاع حركته^{١٤٠} في آن موجوداً مغايراً لما فرض انقطاعها قبل أو بعد وهو لازم من الحركة في الوجود، ولو فرض خلق^{١٤١} شيء متحركا في

١٢٥. ل: بنقل؛ خ: ننقل

١٢٦. خ: كتبه

١٢٧. خ: الحاضرين

١٢٨. د، خ: يقع

١٢٩. د: وفيه

١٣٠. د: مطلقاً

١٣١. خ: — بالوجود

١٣٢. د: القار

١٣٣. د: يتبدل

١٣٤. خ: — يتبدل الوجود

١٣٥. م: الوجودان = الوجود أن

١٣٦. ل، خ: يستلزم

١٣٧. د: القاران = القار أن

١٣٨. د: خلو

١٣٩. د، س، خ: لزوم

١٤٠. ل: حركة

١٤١. د: خلوا

الوجود بحيث^{١٤٢} لا ينقطع حركته فيه كما يقول الحكماء فى الحركة الوضعيَّة للأفلاك فهو إنما يبطل بما ذكرته أخيراً وبما ذكرته ظَهَرَ ضَعْفُ قوله، وبمثل هذا يظهر أنه لا يمكن للهيسولى الحركة فى الصورة. نعم، إن ادَّعى أحدٌ بداهة بطلان السيلان فى الصورة فهو كلام آخر له قوة، وليس كلامنا معه، وبعض ما كتبتة على الحاشية القديمة وعلى حاشية المدقق عليها أيضاً نافعان فى إزاحة الشبهة لكن لعلَّ ما^{١٤٣} كتبتة ونقلته هاهنا كافيان للمتدبِّر.^{١٤٤}

١٤٢. خ: بحسب

١٤٣. د: لعلَّ ما = لعلَّها

١٤٤. م: + <قد كتبت هذه الرسالة لشريفة على فوائد لطيفة فى يوم الجمعة وهو إثنى وعشرون من ربيع فى سنة إحدى والمائة بعد الألف وأنا أقلُّ الخليفة بل اللا شىء فى الحقيقة محمد صادق [ابن مؤلفه محمد بن عبدالفتاح التنكابني] — اللهم اغفر ذنوبهم كلّها وذنوب والديهم وذنوب المؤمنين والمؤمنات — بحق النبي وآله التحيات >.

س: + <قد وقع تحرير هذه الكلمات فى أواخر شهر جمادى الأولى من شهر سنة ١١٠٠ المائة بعد الألف على يد مؤلفه محمد بن عبدالفتاح التنكابني — اللهم اغفر ذنوبهما واستر عيوبهما — بحق النبي صلى الله عليه وآله والوصي وذريتهما المعصومين صلوات الله وسلامه عليهم أجمعين >؛ + <قد فرغ الفراق من تحرير هذه الرسالة فى سنة ١١١٥ على يد أقلُّ خلق الله الجاني ابن حبيب محمد الجيلاني — اللهم اغفرهما — بمحمد وآله، آمين >؛ هامش: + <بلغ مقابلة مع نسخة الأصل >.

د: + <قد وقع تحرير هذه الكلمات فى أواخر شهر جمادى الأولى من شهر سنة ١١٠٥ المائة بعد الألف على يد مؤلفه محمد بن عبدالفتاح التنكابني — اللهم اغفر ذنوبهما واستر عيوبهما — بحق النبي وآله وذريتهما المعصومين صلوات الله عليهم أجمعين >.

ل: + <قد تمّت الرسالة الشريفة من مؤلفات الفاضل العالم التقى مولانا محمد التنكابني [الـ]—عبد المحوج إلى رحمة الله الملك الغنى، ابن نور الدين محمد شفيع — عفى عنهما — النبي والوصي، فى حادى عشر من شهر ربيع الثانى سنة إحدى وعشرين ومائة وألف الهجرية على هاجرها السلام والتحية؛ تم: قوبل بنسخة الأصل >.

خ: + <قد وقع تحرير هذه الكلمات فى يوم الأحد ١٢ شهر محرّم سنة ١١٥٣ >.

ن: + <قد وقع الفراغ عن تسويد هذه الرسالة الشريفة المشتملة على الفوائد اللطيفة التى كتبها المؤلف المحقق الفاضل المدقق وهو أستاذنا وأستاذ الأنام ومرجعنا ومرجع المؤمنين فى الشرايع والأحكام أعنى الزكى المزكى مولانا محمد — أصانه الله تعالى — وبلغه مقاماً محموداً فى يد أحوج خلق الله الغنى، ابن محمد يوسف الذى سمي الحسينى، عند ضحوة اليوم السابع من شهر ذى القعدة الحرام — غفره الله ولوالديه — بمحمد وآله الكرام، سنة ١١١٠، والسلام والإكرام >.

پی‌نوشت‌ها

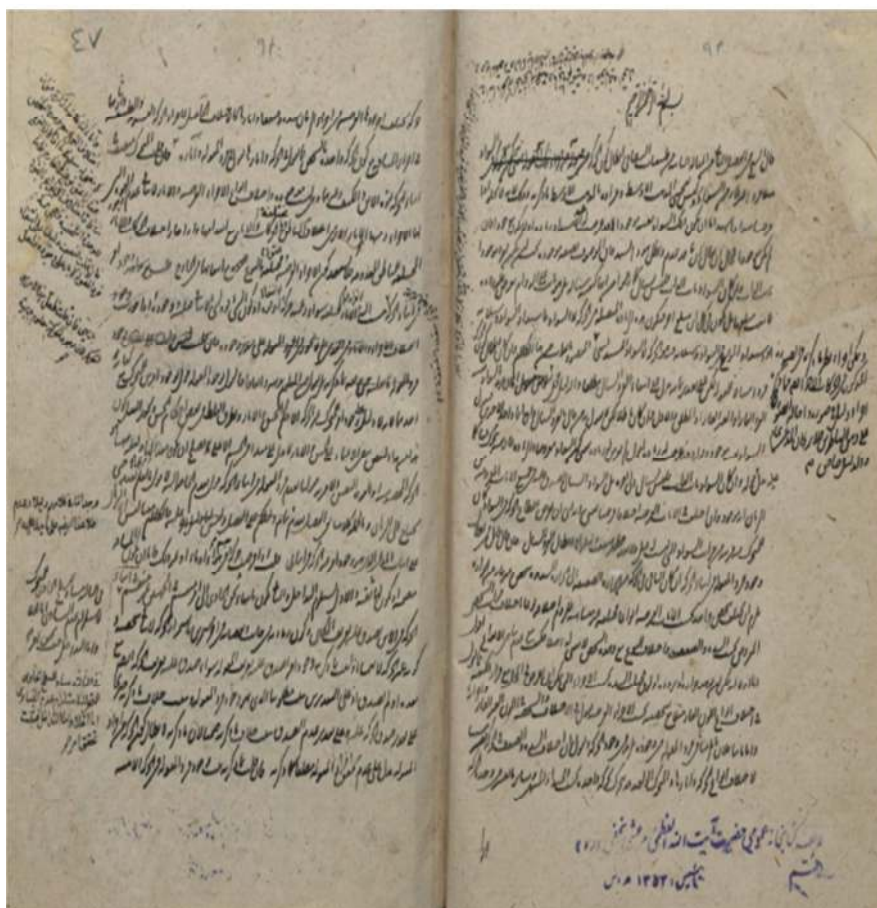
۱. بر خود لازم می‌دانم مراتب سپاس‌گزاری خود را از استاد محترم پرفسور دیوید کنستان (Professor David J. Konstan) بابت نکات پیش‌نهادی سودمندشان ابراز کنم. هم‌چنین از دو داور محترم و ناشناس مجله، که نکات سودمندی را خاطر نشان کردند، سپاس‌گزارم.
۲. با چنین رهیافتی چه‌بسا بتوان گفت دیگر امور وابسته به حرکت نظیر مکان، زمان، و خالاً نیز با همین دشواری در تبیین روبه‌رویند.
۳. در پژوهشی تازه تبیین شده است که مفهوم حرکت در یونان باستان نقشی بنیادین در پیدایش دانش‌های منطق، فلسفه، و ریاضیات ایفا کرده است و آرای اندیشمندان یونانی نظیر زنون، دموکریتوس، افلاطون، و ارسطو در این پیدایش بررسی شده است (Sattler 2020).
۴. تصحیح این رساله در همین نوشتار انتشار یافته است.
۵. حکیم تنکابنی و آقا جمال خوانساری هردو در زمره شاگردان آقا حسین خوانساری و ملا محمدباقر سبزواری‌اند (هردو دارای حاشیه بر الهیات الشفاء). حاشیه آقا جمال خوانساری بر فن سماع طبیعی الشفاء (مقاله اول و دوم و یک فصل از مقاله سوم) است (بنگرید به خوانساری ۱۳۷۸).
۶. تفسیر فارابی بر طبیعیات ارسطو دردست‌رس ما نیست، اما مروان راشد قطعه‌های برجای‌مانده از آن را در آثار اندیشمندان بعدی نظیر ابن‌باجه، ابن‌رشد، و ابن‌میمون شناسایی کرده است (Rashed 2008).
۷. در میان آثار ابن‌سینا تفسیری مستقل بر طبیعیات ارسطو معرفی نشده است. با این اوصاف، در آثار جامع ابن‌سینا نظیر الشفاء، النجاة، عیون الحکمة، الهدایة، الإشارات والتنبيهات، و دانش‌نامه علائی بخشی مستقل به بررسی آموزه‌های طبیعت‌شناسی ارسطو و شارحان یونانی اختصاص داده شده است. آن‌چه در باب الحاصل و المحصول نیز گزارش شده است حکایت از آن دارد که بخشی از آن تفسیر طبیعیات ارسطو بوده است (Gutas 2014).
۸. تفسیرهای سه‌گانه (موجز، متوسط، و مفصل) ابن‌رشد بر آثار ارسطو شامل کتاب طبیعیات نیز بوده است (Glasner 2009).
۹. برای نمونه می‌توان به تبیین حرکت قسری در کتاب الإشارات والتنبيهات اشاره کرد که نگرش اندیشمندان بعدی را به خود جلب کرده است (اسماعیلی ۱۳۹۶).
۱۰. الشفاء، السماع الطبيعي، المقالة الثانية، الفصل الثاني، ۹۳-۹۷.
۱۱. برای آگاهی از سنت تفسیری کتاب تجرید الاعتقاد، بنگرید به: صدرایی خوبی ۱۳۸۲.
۱۲. الشفاء، السماع الطبيعي، المقالة الثانية، الفصل الثالث، فی بیان المقولات التي تقع الحركة فيها وحدها لا غيرها، ۹۹.

تبیین حکیم تنکابنی از رأی ابن سینا در باب حرکت در مقولات ۳۵

۱۳. ابوالعباس لوکری که قصدش از تألیف کتاب بیان الحق بضمن الصدق انتشار اثری آموزشی بوده است از گنجانیدن همه یا بخشی از این فصل از کتاب طبیعیات الشفاء در تألیف خود پرهیز کرده است. چه بسا گوناگونی و پیچیدگی نگرش‌ها در باب حرکت در مقولات سبب شده است تا وی از درج آن بحث برای فراگیران فلسفه خودداری کند. فخرالدین رازی (۱۴۲۹ ق: ج ۱، ۵۶۳-۵۶۸) در المباحث المشرقیة فی علم الالهیات والطبیعیات به تحلیل این بحث پرداخته است.

۱۴. الشفاء، السماع الطبيعي، المقالة الثانية، الفصل الثالث، فی نسبة الحركة إلى المقولات، ۹۴-۹۵.

پیوست‌ها



پیوست الف) برگ نخست رساله، نسخه ۱۲۳۷/۶، کتابخانه مرعشی نجفی، قم.

٩٣

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الشيخ الفاضل ابو الفوارس السمرقندي في كتابه في معرفة الحروف العربية
مسألة اعرف ما هو السواد في الالف واللام والسين والصاد والظ والذال
وواو السواد ايه ان كل ذلك السواد خمسة هو وجود الالف واللام والسين والصاد والظ والذال
الخمسة موجودة في الالف ان كان السواد في الالف واللام والسين والصاد والظ والذال
الخمسة موجودة في الالف ان كان السواد في الالف واللام والسين والصاد والظ والذال

پیوست ب) آغاز رساله، نسخه ١٢٣٧٢/٦، کتابخانه مرعشی نجفی، قم.

لما بدأ بطلب ما هو السواد في الالف واللام والسين والصاد والظ والذال
ان ادعى احد براهنة بطلان التيلان في العبارة فهو كلام اخر له قوة وليس كلاما معه وبعض ما
كتبته على الهاشمية القديمة وعليها شية المدق عليهم ايضا فاعان في راحة الشبه لكن اعلم ما
كتبته وعلته هم ما كان للتدبير قد كتبت هذه الرسالة الشريفة المشتملة على فوائد العينية
في يوم الجمعة وهو اثنى وعشرون من ربيع الثاني في سنة احدى وثلثمائة بعد الهجرة وبالله التوفيق
بلا اللغو في الحقيقة محمد صادق بن مولف محمد بن عبد الفتاح

السكا في اللهم اغفر ذنوبهم كلها وذنوب
والدم وذنوب المؤمنين والمؤمنات
صلى النبي وآله الطيبات

٢٣

پیوست ج) انجام رساله، نسخه ١٢٣٧٢/٦، کتابخانه مرعشی نجفی، قم.

تیکون خیرا وان لم یستغف بالعدل المانع لبق من الصدق والکتاب فان خیرنا خیرنا
حقیقه لجهنمیه اشوج بر علیها و الا منع عدم جواز دخول الحکایه فی الحکایه بل لا یجوز
بیتها جواز ما ادری عدم جواز کاسترنا فیما شئیم کتبنا علی المقدمه السابقه فانها بعد
المعبره و ردوا الحکایه فی الحکایه لم یزیم منا الزوم ولا ینفع من مکان الکلمه بغير هذا الکلام
ما ذکره بقوله وان لم یستغف بالعدل المانع قدره فیما ینبغ من ان ینبغ الاقناع بالمانع
ایضا هذا ما خیرنا لعلنا یستغف مما نؤمن به کشفنا لکننا فی کل هذا لیشهد حیره و جلا
الأجل من شیء یستند بسم الله الرحمن الرحیم اقدمه اولی الامر
قال الشيخ الفصل الثانی من المآله الثالثه من طبعات الشفاء فی ابطال کون الحکایه فی مقوله
من اقراد ملک المقوله یجوز کون الحکایه فی السواد مثله ذلک انما من السواد ولیس من الذهب
وعلم من الذهب لا یستمد ما ذکره و ذلک لان لا یجوز انما سواد الشفاء انما یكون ذلک
السواد بعینه موجودا وقد حجت له عند الاستدلال بما ذکره ولا یكون موجودا انما لم یکن
فقال ان ما قد علمه و یصل هو الاستدلال لکن یستغف منه موجوده بحسب کون امرنا
موجودا انما یستدانت وان كان السواد انما یستدانت علی من استبانها کینه سلیما
بل هو ناطق اللفظ معین علیها و یبارر لا یثبت علیها بل یكون فکل ان ینبغ ان یكون علیها
المستند و یکرر لا السواد و سلیما یجوز یقول لکن لا السواد یستدانت به کما یجوز انما یکرر
الصوره المذكوره فی المکارا الا انما یستدانت کما ذکره فی صورته وانما اللفظ لا یجوز من المآله
فلا یراد باللفظ علی الدلیل خاتم المقام بالذات من هذا الکلام وان کان باطل کون الحکایه
فردا سلیما للمقوله لکن علی قدر تمامه یدل علی انشاء الفرض الیال سلیما والدلیل علی کل
انما اول کلامه لاشک فی حق امر مختلف الافراد المرتبته وینه انواعا او انما خاصا وانشاء الحکایه
ان شیء من عینه و باقی اسم مرتبه فاقول فیها قول فیها المقوله و انما انما یبارر انما انما
عینه لکن الفرض التام و الفرض المطلق و الاول وان کان باطلا لکن لا یجوز له من قال بالبرهان

سید الخیر کما انما یبارر
بسم الله الرحمن الرحیم
اقدمه اولی الامر
بسم الله الرحمن الرحیم
اقدمه اولی الامر
بسم الله الرحمن الرحیم
اقدمه اولی الامر

ایضا هذاماتیر للبعد الضعیف محمد بن عبدالفتاح التکافی فی حل هذه المسئلة حرة علی
 الأهل من مؤید سنة ۵۵۵ هـ بسم الله الرحمن الرحیم
 قال الشيخ الفصل الثانی من المقالة الثالثة من طبقات الشفاء وابطال كون الحركة في طبقات
 من ازيد من القول مع كون الحركة في السواد مثلاً واذ ازيد من السواد وليس محض المذهب الا
 وولد من المذهب الاوسط ما ذكره وذلك لان لا يخرج اذا فرضنا سواداً اشتد انما ان يكون ذلك
 السواد بعينه موجوداً وقد عرض له عند الاستدلال بزيادة او لا يكون موجوداً انما ان يكون موجوداً
 فقال ان كان ما قدمه وابطال هوذا اشتد ان لموضوعه موجوده بحال يكون
 موجوداً ثابتاً وان كان السواد ثابتاً ان لموضوعه ليس يتباين انما ان يكونه شيئاً
 بل هو ثابتاً الدوام بعينه بزيادة لا يثبت عليها بل يكون في كل ان مبلغ اخر يكون هذاماتير

رسالة توفيق كافي في الفقه
 بقلم المصنف
 جعل الشيخ المذهب الضعيف الجاهل
 بالكتاب من مؤید سنة ۵۵۵ هـ
 في قوله واذ ازيد من السواد
 في قوله وابطال كون الحركة في طبقات
 في قوله وولد من المذهب الاوسط ما ذكره
 في قوله فقال ان كان ما قدمه وابطال هوذا اشتد ان لموضوعه موجوده بحال يكون
 في قوله موجوداً ثابتاً وان كان السواد ثابتاً ان لموضوعه ليس يتباين انما ان يكونه شيئاً
 في قوله بل هو ثابتاً الدوام بعينه بزيادة لا يثبت عليها بل يكون في كل ان مبلغ اخر يكون هذاماتير

پیوست ه) آغاز رساله، نسخه ۵۹۲/۵، کتابخانه مهدوی، تهران.

اخيراً و بما ذكره ضعف قوله و يمثل هذا نظيره انه لا يمكن للهوى الحركة في الصور
 نعم ان ادعى احد بذهاب تطلان التباين في الصورة فهو كلام خوله قوله وليس
 كلاماً معه و بعض ما كتبه على التماس شبهة القديمة و على حاشيته المدعى
 عليها ايضاً نافعان في اذاحة شبهة لكن لعلها كتبه
 و نغلقه هنا كما في ان للتدبر فوقع ههنا
 الكلمات افاخرج على اول من
 شهر ۱۱۰۵ هـ
 على يد مولانا محمد
 الفاضل التکافی

پیوست و) انجام رساله، نسخه ۵۹۲/۵، کتابخانه مهدوی، تهران.

کتابنامه

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۳)، *الشفاء، السماع الطبيعي، تصحيح سعيد زايد*، قاهره: بی نام.
- اسماعیلی، محمدجواد (۱۳۹۶)، «تبیین حرکت‌شناسی ابن سینا در سنت تفسیری حلّ مشکلات الإشارات طوسی بررسی نگارش‌های قطب‌الدین شیرازی، سیدبرهان‌الدین بخاری، بدرالدین تستری و میرسیدشریف جرجانی (مقدمه، تصحیح متن، و تعلیقات)»، *جاویدان خرد*، ش ۳۲، پاییز و زمستان. پدram، نرگس و مزده مهدوی (۱۳۸۶)، *فهرست کتاب‌خانه اصغر مهدوی*، با یادداشت ایرج افشار، تهران: ثریا.
- تنکابنی، محمد بن عبدالفتاح (۱۳۹۲)، *ضیاء القلوب، تصحیح و تعلیق سیدصادق حسینی اشکوری*، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- حسینی، احمد (۱۳۷۷)، *فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه مدرسه علمیه آیت الله العظمی خوئی مشهد مقدس ایران*، مجمع ذخائر اسلامی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- خوانساری، آقا جمال (۱۳۷۸)، *الحاشیه علی الشفاء (الطبیعیات، المقالة الأولى والثانية)*، تصحیح رضا استادی، قم: کنگره محقق خوانساری.
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، *فهرست‌واره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)*، تهران: کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی.
- دوانی، جلال‌الدین (بی تا)، *حاشیه شرح تجرید*، نسخه خطی شماره ۱۷۵۲، برگ ۲۷ ب- ۲۸ الف، تهران: کتاب‌خانه مجلس شورای اسلامی.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۹ ق)، *در المباحث المشرقیة فی علم الإلهیات و الطبيعیات*، ج ۱ و ۲، منشورات ذوی القربی.
- سازمان اسناد و کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۹/۱۱/۰۱)
- <http://opac.nlai.ir/opac=prod/search/briefListSearch.do?command=FULL_VIEW&id=5262020&pageStatus=1&sortKeyValue1=sortkey_title&sortKeyValue2=sortkey_author>.
- صدرایی خوئی، علی (۱۳۸۲)، *کتاب‌شناسی تجرید الاعتقاد*، قم: کتاب‌خانه آیت الله مرعشی نجفی.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷ ق)، *تجرید الاعتقاد*، تصحیح محمدجواد حسینی جلالی، قم: مکتب الإعلام الإسلامي.
- عرب‌زاده، ابوالفضل (۱۳۷۸)، *فهرست نسخه‌های خطی کتاب‌خانه آیت الله العظمی گلپایگانی*، قم: دار القرآن الکریم.
- قوشچی، علاء‌الدین (۱۳۹۳)، *شرح تجرید العقائد، الجزء الأول، مقدمه و تصحیح محمدحسین زارعی رضایی*، قم: رائد.
- کرباسی‌زاده اصفهانی، علی (۱۳۸۲)، «حیات، احوال، تحصیلات، و آثار فاضل سراب»، *مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی*، به کوشش اصغر منتظرالقائم، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

لوکری، ابوالعباس (دردست انتشار)، *بیان الحق بضمان الصدق، الطبیعیات*، تصحیح محمدجواد اسماعیلی.

مرعشی نجفی، سید محمود (۱۳۸۳)، *فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره)*، ج ۳۳، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
منتظرالقائم، علی اصغر (۱۳۸۲)، *مجموعه مقالات همایش فاضل سراب و اصفهان عصر وی*، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

Aristotle (2018), *Physics*, trans. introduction, and notes by C. D. C. Reeve, Book III, Indianapolis: Hackett Publishing Co.

Glasner, Ruth (2009), *Averroes "Physics", A Turning Point in Medieval Natural Philosophy*, Oxford: Oxford University Press.

Gutas, Dimitri (2014), *Avicenna and the Aristotelian Tradition: Introduction to Reading Avicenna's Philosophical Works. Second, Revised and Enlarged Edition, Including an Inventory of Avicenna's Authentic Works*, Leiden: Brill.

Laks, André and Glenn W. Most (eds.) (2016 a), "Early Ionian Thinkers", in: *Early Greek Philosophy*, volume III, Cambridge, London: Harvard University Press.

Laks, André and Glenn W. Most (eds.) (2016 b), "Western Greek Thinkers", in: *Early Greek Philosophy*, vol. V, Cambridge, London: Harvard University Press..

Rashed, Marwan (2008), "Al-Farabi's Lost Treatise On Changing Beings and the Possibility of a Demonstration of the Eternity of the World", *Arabic Sciences and Philosophy*, vol. 18, issue. 1.

Sattler, Barbara M. (2020), *The Concept of Motion in Ancient Greek: Thought Foundations in Logic, Method, And Mathematics*, Cambridge: Cambridge University Press.